

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«تبرک و انواع آن»

(در راستای احیای توحید)
در روشنائی کتاب و سنت

تحقیق و تألیف:
محمد عبداللطیف

گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم «مولف»

فهرست مطالب

ص	عنوان
۷	مقدمه
۹	بخش اول
۹	معنی تبرک
۱۰	معنی برکت
۱۳	هدف از تبرک
۱۴	انواع تبرک
۱۴	تبرک مشروع
۱۵	شرح اقسام تبرک مشروع
۱۵	تبرک به ذکر و یاد الله و تلاوت قرآن کریم
۱۵	تبرک به ذکر و یاد خداوند
۱۷	انواع ذکر
۱۸	تبرک به قرآن با تلاوت آن
۲۲	آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن
۲۲	بررسی برخی از احکام مربوط به تبرک اذکار و قرآن
۲۳	حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض
۲۳	حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا
۲۵	حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض

۲۵	حکم آویزان نمودن نوشته ای از قرآن یا اذکار، جهت تبرک
۲۷	حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها
۲۸	حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک
۲۸	تبرک به پیامبر ... در زمان حیات و وفات ایشان
۳۱	نمونه هایی از تبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان
۳۱	تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر
۳۲	تبرک به موی پیامبر ﷺ
۳۳	تبرک به آب دهان پیامبر ﷺ
۳۴	تبرک به عرق پیامبر ﷺ
۳۵	تبرک صحابه به لباسها و اشیاء پیامبر ﷺ
۳۶	تبرک به جای انگشتان پیامبر ﷺ
۳۶	تبرک به باقیمانده نوشیدنی پیامبر ﷺ
۳۷	تبرک به آب وضوی پیامبر ﷺ
۳۸	تبرک به آثار بجای مانده پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان
۳۸	نمونه هایی از تبرک صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ
۳۹	نمونه هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان
۴۱	تبرک به آثار باقیمانده از پیامبر ﷺ در زمان حال
۴۵	تبرک مشروع به صالحان
۴۶	موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می آید

۴۶	استفاده نمودن از علم آنان
۴۶	گوش سپردن به پند و موعظه آنها
۴۷	منتفع شدن از دعای آنها
۴۷	حضور در مجالس صالحان و منتفع شدن از "مجالس ذکر" آنها
۴۸	حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر ﷺ
۵۳	تبرک به آب زمزم
۵۴	سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد
۵۵	شفا یافتن به وسیله نوشیدن آب زمزم
۵۵	چگونگی تبرک به آب زمزم
۵۶	حکم غسل نمودن و وضو گرفتن با آب زمزم
۵۶	حکم استنجاء با آب زمزم
۵۷	حکم انتقال آب زمزم به سرزمینهای دیگر به قصد تبرک
۵۷	تبرک به بعضی دیگر از امورات مبارک
۵۸	سحری خوردن در هنگام روزه داری
۵۸	خوردن غذا به صورت جمع
۵۹	شروع به غذا خوردن از کناره ظرف
۵۹	"خصوصیات پسندیده در اخلاق و آداب" باعث جلب برکت خواهد شد.
۵۹	صداقت در معامله
۶۱	تبرک جستن بوسیله "عبادت کردن" در بعضی از مکانها و زمانهای خاص و مبارک.
۶۲	تبرک به "عبادت کردن" در مکانهای مبارک

۶۴	مسجدالحرام
۶۴	حجرالاسود
۶۵	رکن یمانی
۶۷	مسجدالنبی
۶۹	مظاهر تبرک نامشروع به مسجدالنبی
۷۱	مسجد الأقصى
۷۱	فضایل مسجدالاقصی
۷۱	تبرک بوسیله "عبادت کردن" در زمانهای مبارک
۷۴	فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک
۷۷	تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمات الهی.
۸۰	بخش دوم:
۸۰	تبرک ممنوع
۸۱	تبرک به پیامبر بعد از وفات ایشان
۸۲	تبرک به قبر پیامبر
۸۳	آداب زیارت شرعی قبر پیامبر ﷺ
۸۴	مظاهر ممنوع به قبر پیامبر ﷺ به قصد تبرک
۸۷	تبرک به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته و نماز خوانده
۹۰	حکم تبرک به آثار قدم پیامبر ﷺ
۹۱	حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر ﷺ
۹۴	تبرک نامشروع به اولیاء و صالحان.
۹۴	تبرک به ذات و آثار صالحان

۹۵	تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء
۹۵	شبهه ی مخالفان و رد آن
۹۸	تبرک به قبور اولیاء و صالحان
۹۸	آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟
۱۰۱	مظاهر تبرک به قبور صالحان
۱۰۲	انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء و صالحان
۱۰۴	مسح و بوسیدن قبور اولیاء
۱۰۵	تبرک به بعضی از مکانها و کوه ها و درختان
۱۰۷	الف) مساجد
۱۰۸	ب) کوه ها
۱۱۰	ج) درختها و سنگها
۱۱۲	سخن آخر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء، والمرسلين نبينا محمد،
وعلى آله وصحبه أجمعين، واما بعد؛ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مقدمه:

مسئله مهمی که موجب نجات مسلمانان از افتادن در دام شرک می شود، علم به موجبات سقوط در آن است. به این معنا که اطلاع از خواسته خدا و رسول ﷺ و آنچه را که فردی موحد بایستی بدان ایمان آورده و ملتزم باشد، از جمله مواردی هستند که موجب می شود مسلمانان از صراط مستقیم منحرف نشوند. (إن شاء الله)

آنچنانکه داشتن علم کافی در مورد توسل و اینکه کدامیک از اشکال توسل، جایز و کدام باعث شرک است، ما را از خطر شرک - به شرط عمل به آن - محفوظ می دارد. فهم مسئله تبرک نیز قطعاً باعث مصون ماندن از سقوط در منکرات و شرک خواهد شد. شاید تا حدودی بحث توسل و انواع آن برای مسلمانان شناخته شده باشد، ولی بحث تبرک کمتر مطرح گردیده است گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. إن شاء الله. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم و برای رسیدن به این هدف داشتن اطلاع کافی از تبرک ضروری است.

در این رساله سعی شده مطالب مرتبط با تبرک دسته بندی شوند تا به فهم بیشتر موضوع کمک نماید. و به طور کلی شامل دو بخش است؛ تبرک مشروع و تبرک ممنوع. سپس هر کدام را در حد امکان تشریح و زیر مجموعه های آنرا مشخص و

توضیح داده و دلایل هر کدام را مطرح نموده ایم. امید است خداوند تبارک و تعالی توانایی تبیین حق را به ما عطا فرمایند و چون چراغی در این راه برای مومنان و توشه ای اندک برای آخرت قرار دهند. آمین و لاحول و لا قوة الا بالله.

بخش اول :

تبرک مشروع

معنی تبرک:

تبرک یک واژه عربی است. ابتدا معنی آن در زبان عربی و سپس معنای آن را در اصطلاح شرع که بیشتر مد نظر ماست، می آوریم.

- تبرک در زبان عرب:

تبرک مصدر تبرک، یتبرک، تبرکا، می باشد و به معنای طلب خیر است. و تبرک جستن به شیء یعنی طلب نمودن خیر و نیکی به واسطه آن شیء^۱.

- در اصطلاح شرع :

تبرک یعنی خواهان و طالب رسیدن به خیر و سعادت، بگونه ای که الله تعالی در کتاب روشنگرش و در سنت رسول الله ﷺ، آنرا برای مومنان تشریح فرموده است.

معنی برکت :

با تأمل در آیات و تفاسیر آن معلوم می شود که منظور از برکت عبارت است از:

۱- ثبات خیر و دوام آن

۲- فراوانی خیر و زیاد شدن آن

۱ - التبرک انواعه واحكامه، دکتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید.

به عبارت دیگر برکت به معنی اعطا خیر و سپس دوام آن می باشد. ابن قیم رحمه الله در توضیح صلوات بر پیامبر ﷺ یعنی " و بارک علی محمد وعلی آل محمد " می گوید: « این دعا متضمن اعطا نمودن خیر به پیامبر ﷺ همانند آنچه که به آل ابراهیم عطا نموده است، وادامه و ثبوت آن خیر برای پیامبر و زیاد شدن و فزونی آن می باشد، و این حقیقت برکت است. »^۱

کلمه برکت و مشتقات آن ۳۴ بار در قرآن و در ۳۲ آیه و ۸ صیغه وارد شده است : بارک، بارکنا، بورک، تبارک، برکات، برکاته، مبارک و مبارکة. که در میان آنها واژه "تبارک" فقط در حق الله تعالی بکار برده می شود.

ابن درید^۲ می گوید: « لفظ تبارک برای احدی وصف نمی شود مگر برای خداوند تبارک و تعالی و هرگز نباید گفت که " تبارک فلانی " »^۳. لفظ تبارک هفت بار در قرآن به کار برده شده و همه آنها به الله تعالی نسبت داده شده است. همانند آیات زیر:

﴿ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴾ (المومنون-۱۴)

یعنی: آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾

﴿ (الفرقان-۱) یعنی: بزرگ است کسی که بر بنده خود فرقان [=کتاب

جدا سازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار دهنده ای باشد.

۱ - صحیح بخاری (۱۱۸/۴) کتاب الانبیاء - صحیح مسلم (۳۰۵/۱) باب صلاة علی النبی.

۲ - جلاء الأفهام، ابن قیم صفحه ۱۸۱.

۳ - محمد بن حسین بن درید بن عتاهیه ابوبکر الازدی، از ائمه ادبیات و لغت عرب متوفی ۳۲۱ قمری. (سیر اعلام النبلاء ۳۶۰/۱۴).

۴ - جمهره اللغة (۲۷۳/۱).

علما نیز معانی مختلفی برای آن - تبارک - آورده اند از جمله به معنی: "تمجید و تعظیم"، "علو" ۱ و "مقدس و مطهر" ۲ به کاربرده شده است. و به طور خلاصه؛ تبرک یعنی طلب خیر و برکت، و تبرک جستن به شیئی یعنی طلب منفعت به وسیله نزدیک شدن به آن شیء است. مثلاً شخصی که به قرآن متبرک می شود، قصد دارد تا با تبرک بدان برای خود منفعتی (دنیاوی یا اخروی) کسب نماید.

هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست.

الله تعالی می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران - ۲۶).

«یعنی: بگو بار خدایا تویی که فرمانرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانا هستی.»

امام طبری رحمه الله در تفسیر خود می نویسد: «منظور از (بِيَدِكَ الْخَيْرُ) یعنی تمام انواع خیر در دست تو و از طرف توست، احدی بر آن توانایی ندارد، زیرا فقط تو بر

۱ - ابواسحاق بغدادی مشهور به زجاج عالم نحوی. (تهذیب اللغة ۱/۲۷۲).

۲ - ابن درید (جمهره اللغة ۱/۲۷۳، ۲۷۲).

۳ - ابن سراج (تهذیب اللغة ۱۰/۲۳۱).

خلاف مخلوقات، بر هر چیزی توانا هستی» پس اگر تمامی خیرات و نعمتها در دنیا و آخرت از فضل الله تعالی بر بندگان است، ثبوت و دوام آن نیز همگی از جانب اوست و این همان معنی حقیقی برکت است. و خیر و برکت همگی از جانب الله تعالی است و بس.

اما آنچه که در قرآن دلالت بر این دارد که برکت از جانب الله تعالی است در آیه زیر:

﴿قِيلَ يٰنُوحُ اٰهْبِطْ اَسْلَمٍ مِّنَّا وَبَرَكَتٍ عَلَيكَ﴾ (هود-۴۸) یعنی:

گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکتی بر تو). و یا

﴿قَالُوا اَتَعْجَبِينَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهٗ

حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ﴾ (هود-۷۳) یعنی: گفتند آیا از کار خدا تعجب می‌کنی.

«رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است.»

و از جمله دلایل صریح از سنت صحیح پیامبر ﷺ، حدیثی است از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه، آن هنگام که با پیامبر ﷺ همسفر شده و با کمبود آب مواجه می‌شوند، پیامبر ﷺ دستان خود را در ظرف آب می‌گذارند و سپس می‌فرمایند: «حَيَّ عَلَى الطَّهْرِ الْمُبَارِكِ وَالْبَرَكَهٖ مِنَ اللّٰهِ» فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ اَصَابِعِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ . ۲

۱ - تفسیر طبری (۲۲۲/۳).

۲ - صحیح بخاری - ۳۵۷۹.

یعنی: «بسوی آب مبارک بشتابید و برکت آن از جانب خداست». (ابن مسعود می گوید: همانا دیدم که آب از میان انگشتان رسول خدا صلی الله علیه و سلم فواره می کرد).

امام ابن قیم رحمه الله در کتاب خود (بدائع الفوائد) هنگام بحث در مورد مسئله "تحیة الاسلام" (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) می نویسد: «رحمت و برکت به احدی نسبت داده نمی شود مگر خداوند یکتا و بنا براین هرگز گفته نمی شود (رحمت و برکت من بر شما باد) یا (سلام من بر شما باد، و سلام فلانی بر فلانی) و برآستی که رحمت و برکت بدون سلامت حاصل نمی شود، چرا که سلامت از شر به دور است...»^۱ و شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ حفظه الله می گوید: «تبرک یعنی طلب خیر فراوان و دائمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر... از این رو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد و یا بگوید قدوم شما با برکت بود چون کلمه برکت به معنی خیر کثیر و دائم است که فقط به ذات یکتای الله اختصاص دارد»^۲

هدف از تبرک:

هدف از آن می تواند دنیوی، اخروی و یا هر دوی آنها باشد. مثلا تبرک جستن به بعضی از امورات می تواند هم خیر دنیوی داشته باشد و هم اخروی؛ مانند قرآن و یا رمضان. ولی بعضی دیگر فقط منفعت دنیوی دارند (مانند باران یا میوه زیتون) و یا فقط اخروی (مانند اقامه نماز در مسجد الحرام). و معمولا شخص به دلیل یکی از آن اهداف تبرک می جوید.

۱- بدائع الفوائد (۲/۱۸۱).

۲- غایة المرید در شرح کتاب توحید صفحه ۵۳.

انواع تبرک:

تبرک در اسلام مشروع و جایز شمرده شده است. ولی این مشروعیت مطلق نمی باشد. چنانکه تبرک جستن به هر چیزی جایز نیست. بلکه تبرک به بعضی صحیح و به بعضی دیگر ممنوع هستند. به عبارتی، شارع حکیم تبرک جستن به بعضی از امورات و اشیاء را مستحب و حتی طلب برکت را از بعضی واجب نموده است و تبرک به بعضی دیگر را حرام و نزدیک به شرک قرار داده است.

تبرک مشروع

هر آنچه را که خداوند و رسولش ﷺ آن را جهت تبرک جایز شمرده باشند، طوریکه تبرک جستن به آن واجب، مستحب و یا مباح باشد، تبرک مشروع گویند.

مواردی که تبرک به آنها مشروع است: به طور کلی می توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- ۱- تبرک به ذکر و یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم.
 - ۲- تبرک مشروع به پیامبر ﷺ.
 - ۳- تبرک مشروع به اولیاء و صالحان.
 - ۴- تبرک بوسیله "عبادت کردن" در بعضی از مکانها و زمانهای خاص و مبارک.
 - ۵- تبرک به آب زمزم
 - ۶- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمت های الهی.
- تبرک به این موارد بایستی بر طبق ظوابط شرعی انجام پذیرد. در غیر اینصورت در دام بدعت گرفتار آمده و در مسیر تبرک نامشروع خواهیم افتاد. زیرا آنچه آنچنان که بعدا اشاره خواهیم نمود، بسیاری از تبرکهای نامشروع بدلیل بدعت هایی است که

بوجود آورده اند. لذا ملتزم شدن به آنچه که شرع بیان نموده، ما را از منکرات آن دور خواهد کرد.

شرح اقسام تبرک مشروع

۱- تبرک به ذکر و یاد الله و تلاوت قرآن کریم.

الف - تبرک به ذکر و یاد خداوند:

چنانکه قبلاً تشریح شد؛ هدف از تبرک، رسیدن به خیر و برکت برای خود، بوسیله چیزی است که از آن تبرک جسته می شود. یکی از اموراتی که شرع آن را برای رسیدن به این هدف جایز می شمارد، ذکر و یاد باری تعالی است. زیرا نصوص شرعی دلالت بر این دارد که؛ ذکر خداوند یکتا به صورت شرعی، به شخص خیر و نیکی می بخشد. بنابراین آن نصوص، شخص را ترغیب می کنند تا برای رسیدن به ثواب - که در اینجا همان برکت است، از ذکر و یاد الله غافل نشود.

اذکار و اوراد باید، اذکاری شرعی باشند که در کتاب و سنت صحیح آمده اند، لذا هر نوع اذکار بدعی و نوپیدا، نه تنها باعث رسیدن ثواب به ذاکر نمی شود بلکه وی را در ورطه بدعت و منکرات خواهد انداخت. والعیاذ بالله.

ذکر الله تعالی می تواند با قلب یا زبان انجام گیرد ولی افضل آن است که با هردو صورت گیرد.^۱ گرچه فضیلت ذکر خداوند در قلب بیشتر است.^۲ زیرا ذکر در قلب، باعث معرفت خداوند و محبت و حیا نسبت به او می شود.^۳

انواع ذکر:

ابن قیم رحمه الله در کتاب "الوابل الصیب" در بیان انواع ذکر می نویسد:
" ذکر بردو نوع است:

۱- ذکر اسماء و صفات باری تعالی و حمد و ثنای ایشان به وسیله این اسماء، که خود نیز بر دو نوع است:

الف- ثنای خداوند متعال به وسیله اسماء و صفات، که این نوع در احادیث آمده اند مانند: (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر).

ب- خبر دادن از باری تعالی به وسیله احکامی که از اسماء و صفات وی بدست می آید. مانند آنکه بگویی: خداوند عزوجل صدای بندگانش را می شنود و حرکاتشان را می بیند، و مخفی ترین اعمال بندگانش بروی مخفی نمی ماند و او از پدر و مادر نسبت به آنها مهربانتر است و او بر هر چیزی تواناست و همانند آن.

۲- ذکر اوامر و نواهی خداوند.

و آن نیز بر دو نوع است:

الف- یاد الله جل جلاله به وسیله بیان نمودن حلال و حرامهای شرع پاکش نزد مردم.

۱ - فتح الباری (۲۰۹/۱۱).

۲ - کتاب الاذکار امام نووی - صفحه ۶.

۳ - الوابل الصیب و رافع الکلم الطیب امام ابن قیم - صفحه ۱۹۰.

ب- یاد آوری اوامر خداوند و مبادرت به انجام آن و یاد نواهی ایشان و اجتناب از آن نواهی.^۱

انواع دیگر ذکر:

- **بسم الله گفتن در ابتدای اقوال و کارها؛** که حکمت از آن جلب برکت دینی و دنیوی و دفع مفاسد به فضل خداوند تبارک و تعالی است. همانند بسم الله گفتن هنگام وضو ، غسل ، تیمم ، جماع و هنگام شکار و یا ذبح کردن و یا خوردن و نوشیدن.

- **صلوات بر پیامبر ﷺ؛** که در حقیقت متضمن ذکر خداوند و اعتراف به نعمت وی بر بندگانش بوسیله فرستادن و شناخت نعمت وی بر بندگانش بوسیله صلوات بر پیامبر ﷺ^۲. چنانکه واجب است در تشهد آخر نماز صلوات خوانده شود و مستحب است که در ابتدا و آخر هر دعایی بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاد.^۳

برای دلیل مشروعیت و ترغیب صلوات بر پیامبر ﷺ، می توان به حدیث زیر اشاره کرد :

« من صلی علی واحد صلی الله علیه و آله عشرًا^۴ یعنی: هر کس بر من یک صلوات بفرستد خداوند ده صلوات بر وی می فرستد.

- **دعا،** رابطه ای محکم بین ذکر و دعا وجود دارد. زیرا هنگامی که شخص دعا می کند، الله تعالی را با قلب و زبان یاد کرده و حاجت خود را از او طلب می نماید. ابن

۱ - الوابل الصیب - صفحه ۱۸۷.

۲ - جلاء الافهام فی صلاة والسلام علی خیر الانام، ابن قیم - صفحه ۲۰۷.

۳ - منبع سابق.

۴ - صحیح مسلم (۳۰۶/۱).

قیم رحمه الله می گوید: «مستحب است که شخص دعا گو، دعای خود را با حمد و ثنای خداوند شروع کند، و قبل از طلب حاجت خود بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد»^۱

ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن:

خداوند تبارک و تعالی در چهار مکان از آیات قرآن کریم بر مبارک بودن آن تصریح فرموده اند:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ (انعام ۹۲) یعنی: «و این کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم.»

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (انعام ۱۵۵) یعنی: «و این کتاب مبارکی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.»

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (انبیاء: ۵۰) یعنی: «و این [کتاب] که آن را نازل کرده ایم پندی مبارکی است آیا باز هم آن را انکار می کنید.»

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص ۲۹) یعنی: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.»

برکات تلاوت قرآن هم دنیوی است هم اخروی. در توضیح آیه اخیر، امام شنقیطی رحمه الله در مورد "مبارک" می گوید: "یعنی برکات و خیرات فراوان، زیرا در آن خیر دنیا و آخرت وجود دارد."^۲

۱ - الوابل الصیب - صفحه ۱۹۱. (برای ادعای خود دلایلی نیز آورده است).

۲ - اضاء البیان فی ایضاح القرآن ۵۸۷/۴.

آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن:

ذکرو یاد خدا از جمله اموراتی است که تبرک جستن به آن هم برکات دنیوی دارد هم اخروی.

برکات دنیوی:

- ا- آرامش قلب و خارج شدن ترس از آن؛ چنانکه باری تعالی می فرماید ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد ۲۸). یعنی: همان کسانی که
- ب- ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.
- ت- ایجاد قدرت و توان در شخص ذاکر، چنانکه بر انجام کارها توانا تر گردد. وقتی که فاطمه رضی الله عنها برای انجام کارهای خانگی خود از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان خادمی شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها^۱ آموخت که (بجای استخدام خادم) در هر شب هنگامی که بر بستر خواب رفتند ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر بگویند و سپس فرمود: «فهو خیر لکما من خادم»^۲ یعنی این اذکار برای شما بهتر از خادم است.
- ث- از جمله منافع دنیایی استغفار، آن است که در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «من لزم الاستغفار جعل الله من کل ضیق مخرجا، و من کل هم فرجا، و رزقه من حیث لا یحتسب»^۳

۱ - علی و فاطمه رضی الله عنهما.

۲ - صحیح بخاری ۳۷۰۵ و مسلم ۴/ ۲۰۹۱ کتاب الذکر، باب التسیب اول النهار وعند النوم.

۳ - سنن ابوداود ۱۷۸/۲.

یعنی: کسی که استغفار را پیشه خود کند، خداوند برای او از هردشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید می آورد و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کرد.

ج - رقیه نمودن با اذکار شرعی و برخی از سوره ها و آیات قرآن

جهت شفای مریض. « علمای اسلام بر جواز رقی اجماع دارند، به

شرطی که با اذکار مشروع و با زبان عربی صورت گیرد و شخص رقی کننده معتقد باشد که رقی وسیله است و هیچ تأثیری ندارد مگر به تقدیریاری تعالی.»^۱

آنچه که به جواز رقی دلالت می کند این حدیث پیامبر ﷺ است، هنگامی که از ایشان در مورد رقی سوال می پرسند و ایشان جواب می فرماید: «عرضوا علی رقاکم، لا بأس بالرقی، ما لم یکن فیه شرک»^۲. یعنی: رقیه هایتان را برایم وصف کنید، اشکالی در انجام رقی وجود ندارد، به شرطی که در آن شرک نباشد.

ج - بعضی از سوره ها و آیات قرآن فضایل و برکات خاص خود را دارند که در احادیث به آنها اشاره شده است. برای نمونه دو حدیث زیر:

پیامبر ﷺ می فرماید: « اقرأوا سورة البقرة، فإن أخذها بركة، وتركها حسرة، ولا یستطیعها البطله»^۳

یعنی: سوره بقره را بخوانید زیرا خواندن آن موجب برکت، و ترک آن باعث حسرت است و ساحران بر آن توانایی ندارند.

۱ - فتح الباری ابن حجر ۱۰/۱۹۵.

۲ - مسلم ۴/۱۷۲۷.

۳ - صحیح مسلم ۱/۵۵۳ و امام مسلم رحمه الله می گوید: معاویه که یکی از رجال سند است به من گفت: البطله به معنی ساحر است.

و می فرماید: «إن الشيطان يفر من البيت الذي يقرأ فيه البقرة» یعنی: شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره تلاوت می شود گریزان است.

برکات اخروی تبرک به اذکار و تلاوت قرآن:

۱- اذکار و تلاوت قرآن موجبات مغفرت و اجر پروردگار ایجاد می کند. احادیث وارده در این باره زیادند ولی به حدیثی در این باب اکتفا می کنیم: پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس، روزانه صد بار: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، به او به اندازه آزاد ساختن ده برده، ثواب می رسد. و همچنین صد حسنه برایش نوشته می شود و صد گناه از گناهانش، پاک می گردد و آروز تا شب در برابر شیطان، حفاظت می شود. و هیچ کس (در روز قیامت) عملی بهتر از آن نمی آورد مگر فردی که عمل بیشتری انجام دهد.»^۱

۲- مجالس ذکرباعث نزول آرامش و رحمت و احاطه ملائک، برآن مجلس می شود.

پیامبر ﷺ می فرماید: «لا يقعد قوم يذكرون الله عزوجل الاحفتهم الملائكة وغشيتهم الرحمه، ونزلت عليهم السكينه، وذكرهم الله فيمن عنده»^۲ یعنی: هیچ گروهی نمی نشینند که خدا را ذکر نمایند مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت خداوند آنان را دربرمی گیرد و بر آنها آرامش فرود آید و خداوند آنها را نزد ملائک یاد فرماید.»

۱ - بخاری: ۶۴۰۳.

۲ - مسلم ۲۷۰۰.

۳- نزول رحمت و سکینه بر گروهی که تلاوت قرآن می کنند.

پیامبر ﷺ میفرماید: «وما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یتلون کتاب الله ویتدارسونه بینهم، إلا نزلت علیهم السکینه، وغشیتهم الرحمة، وحفتهم الملائکه، وذاکرهم الله فیمن عنده»^۱

یعنی: «هیچ گروهی نیست که در یکی از خانه های خداوند جمع شوند و قرآن تلاوت و آن را بین خود تدریس کنند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و بر ایشان آرامش نازل گردد و رحمت (خداوند) آنان را فرا می گیرد و خداوند آنها را در بین کسانی که نزد او هستند یاد میفرماید.»

۴- فزونی ثواب و پاداش.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَتَبَ يَتْلُونَ اللَّهَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجْرَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُؤْفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾﴾ (فاطر ۲۹ و ۳۰) یعنی: کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا

می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم نهران و آشکارا انفاق می کنند امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فضل خود بر ثوابشان بیفزاید که او آمرزنده حق شناس است.

و موید این آیه مبارکه، حدیثی از پیامبر ﷺ است که میفرماید: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول ألم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف»^۱

یعنی: هرکس یک حرف از کتاب الله بخواند به او یک نیکی می رسد و نیکی به ده برابر افزایش می یابد نمی گویم ألم یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و میم حرفی است.

بررسی برخی از احکام مربوط به تبرک (اذکار و قرآن):

الف) حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض:
هچنانکه رقیه بوسیله آیات قرآن کریم و اذکار صحیح، بر مریض مشروع است، آیا جایز است که قرآن را بر آب خواند سپس به قصد تبرک و شفای مریض آن را بر وی پاشانند یا داده شود تا بنوشد؟
در سنن ابوداود و صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله ﷺ، بر آب قرآن می خواندند و سپس آنرا بر ثابت بن قیس بن شماس رضی الله عنه که مریض بود، پاشیدند.^۱
و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که او، در خواندن معوذتین بر آب و ریختن آن بر مریض اشکالی نمی دیدند.^۲ و خود بر ظرف آبی معوذتین را می خواندند سپس امر می کرد که بر مریض پاشند.^۳
شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله انجام اینکار را جایز دانسته و می گوید: "... همچنین مشکلی در رقیه بر آب نیست، زیرا در آن بر آب قرائت می شود و مریض آنرا می نوشد یا بر او پاشیده می شود، چون پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داده اند... و سلف نیز آنرا انجام داده اند پس ایرادی در آن وجود ندارد"^۴

۱ - ترمذی ۱۷۵/۵.

۲ - سنن ابوداود ۲۱۴/۴ و صحیح ابن حبان ۶۲۳/۷.

۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۶/۷.

۴ - تفسیر قرطبی ۳۱۸/۱۰.

۵ - مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه شیخ عبدالعزیز بن باز ۵۲/۱.

ظاهرا نصوص درستی این عمل را تایید می کنند. والله اعلم

ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا:

علماء در حکم این مسئله اختلاف نظر دارند. جماعتی از سلف بر این امر ایرادی وارد نکرده اند. مانند: مجاهد و ابوقلابه^۱، حسن بصری و اوزاعی^۲ و در عوض گروهی دیگر آنرا مکروه دانسته اند: مانند نخعی و ابن سیرین^۳.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که امر نمود تا دو آیه از قرآن کریم را نوشته و آن را در آبی شسته و به زنی که زایمان برایش سخت شده بود بدهند تا آب آنرا بنوشد.^۴

ابن تیمیه رحمه الله به این روایت استناد کرده و می گوید: « جایز است که برای مریض و کسی که به مصیبتی دچار شده، مقداری از آیات قرآن و یا اذکار را با مدادی مباح نوشته، و سپس آن را در آبی شسته و آن آب را بنوشد، همان طور که امام احمد و غیر ایشان بر این مطلب نصی دارند.»^۵

ولی با توجه به اینکه هیچ مورد مشابهی از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده، به نظر می رسد که ترک آن بهتر باشد. چنانکه هیئت علمای سعودی بر ترک آن تاکید دارند. این هیئت در پاسخ به سوالی پیرامون این مسئله جواب می دهند: "... اما

۱ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۶/۷.

۲ - التبیان نووی ص ۱۲۷.

۳ - شرح السنه بغوی ۱۶۶/۱۲.

۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۵/۷.

۵ - مجموع الفتاوی ۶۴/۱۹.

نوشتن سوره ای و یا آیاتی از قرآن بر لوحی و شستن آن با آب و یا زعفران و سپس نوشیدن آن به قصد برکت و یا استفاده از علم و یا کسب مال و یا سلامتی و عاقبت به خیری، خیری نداریم از پیامبر ﷺ در این مورد که آن را برای خود یا شخص دیگری انجام داده باشند و یا به یکی از اصحابش اجازه چنین کاری داده یا اینکه به امتش چنین رخصتی داده باشند... و (بعد از پیامبر ﷺ) اثر صحیحی از یکی از صحابه که این کار را انجام داده باشند، به اثبات نرسیده است. و بر این اساس ترک آن اولویت دارد. زیرا آنچه از شرع مانند رقی با قرآن و اسماء الهی آمده است، برای ما کافی است.^۱

البته این هیئت روایت نقل شده از ابن عباس را صحیح نمی دانند.^۲ زیرا با مراجعه به این روایت، مشاهده می شود در سند آن شخصی به نام " ابن ابی لیلی " وجود دارد که به شدت دچار سوء حفظ است.^۳ همچنین شخصی به نام " الحکم بن عتیبه " نیز از راویان آنست، که ابن حجر رحمه الله در مورد وی می گوید: « خیلی اوقات تدلیس می کند. »^۴

لذا بخاطر نبود نص صحیحی بر جواز این کار، بهتر است از انجام چنین روشی پرهیز و به جای آن از رقیه شرعی استفاده شود.

ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض:

امام ابن قیم رحمه الله آنرا جایز می داند و اظهار داشته که استادش (ابن تیمیه) چنین کاری را برای خود و دیگران انجام داده است. چنانکه می گوید: "

۱ - مجله بحوث اسلامی منتشر شده در ریاض شماره ۱۲ سال ۱۴۰۵ قمری صفحه ۱۰۲.

۲ - مجله بحوث اسلامی شماره ۲۱ سال ۱۴۰۸ ق صفحه ۴۶.

۳ - تقریب التذهیب ابن حجر ۱۸۴/۲.

۴ - تقریب التذهیب ۱۹۲/۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله بر روی پیشانی خود نوشته بود: ﴿ وَقِيلَ
يَتَأَرَّضُ أَبْلَعِي مَاءَكَ وَيَسْمَأْءُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ ﴾^۱ و شنیدم
که می گفت؛ برای شخص دیگری نوشتم و دردش تالم یافت. و گفت: نوشتن
آن با خون جایز نیست چنانکه بعضی جاهلان چنین می کنند، زیرا خون نجس
است و جایز نیست که کلام خدا با آن نوشته شود.^۲
ابن قیم رحمه الله برای جواز آن جز انجام آن عمل توسط استادش، دلیلی از
کتاب و سنت ارائه نداد. بنابراین، حکم این مسئله همانند مسئله گذشته است.
یعنی عدم جواز آن به دلیل نبود دلیلی صحیح از کتاب و سنت.^۳

د) حکم آویزان نمودن نوشته ای از قرآن یا اذکار. جهت تبرک:

به این عمل "تمیمه" گویند. یعنی جهت دفع چشم زخم یا آفتی معمولاً بر بدن
مریض یا اطفال یا در و دیوار شیئی را آویزان می کنند. و ممکن است این شیء
نوشته ای از قرآن یا اذکار یا غیر آن باشد.
اما حکم تمیمه بستگی به شیئی دارد که آویزان می کنند:
- اگر هر شیئی غیر از قرآن و اذکار شرعی بعنوان تمیمه آویزان کنند، حرام و
بلکه شرک است. بدلیل حدیث عقبه بن عامر رضی الله عنه که گفت: « من علق تمیمه فقد

۱ - هود آیه ۴۴.

۲ - زاد المعاد ابن قیم ۳۵۸/۴.

۳ - التبرک انواعه واحکامه صفحه ۲۳۶.

ملاحظه بفرمایید: در حالی که ابن قیم و ابن تیمیه از بزرگترین علمای اهل سنت هستند که غالب
اقوالشان معتبر است ولی چون دلیلی برای حرفشان از کتاب خدا و سنت رسول خدا ارائه نداده اند که
بررسی شود، آن را نمی پذیریم و همیشه میزان درست یا نادرست بودن نزد اهل سنت فقط کتاب الله و
سنت رسول الله می باشد و نه فلان عالم یا فلان مرجع تقلید که روافض به آنها مبتلا شده اند. (مصحح)

اشرك^۱ یعنی: هرکس شیئی را (به قصد دفع ضرر یا جلب منفعت) آویزان کند برآستی که شرک ورزیده است.

و چند حدیث دیگر در رابطه با شرک بودن تائم به اثبات رسیده اند. از جمله حدیث ابن مسعود.^۲

- اگر قرآن یا اذکار را به عنوان تمیمه آویزان شود، در این مورد علما اختلاف نظر دارند:

بعضی از علما آنرا جایز دانسته^۳ به شرط اینکه بعد از نزول بلا صورت گیرد.^۴ و برخی دیگر آنرا صحیح نمی دانند و به حدیث عقبه بن عامر استناد کرده و هر نوع تمیمه را شرک می دانند.^۵ و گفته اند: ظاهر حدیث بر عموم دلالت دارد. یعنی هر نوع تمیمه ای را شامل می گردد.

و علاوه بر این، برای عدم جواز آن به دو امر زیر احتجاج کرده اند:

اول: سد ذریعه.^۶ چنانکه حافظ حکمی رحمه الله اظهار داشته: بخاطر شیوع فتنه و مصیبت در زمان ما، ترک آن اولویت دارد.^۷

۱ - مسند امام احمد ۱۵۶/۴. و هیشمی در مجمع الزوائد می گوید: راویان آن ثقه هستند.

۲ - سنن ابوداود ۲۱۲/۴.

۳ - این قول عبدالله بن عمرو بن العاص و روایتی از امام احمد است. (مصنف ابن ابی شیبه ۳۹۶/۷ و الأدب الشرعیه ابن مفلح ۴۲۰/۲)

۴ - تفسیر قرطبی ۳۱۹/۱۰. البته بعضی شرط گذاشته اند که قبل از نزول بلا باشد.

۵ - از جمله کسانی که آنرا جایز نمی دانند: ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهم و دسته ای از تابعین و امام احمد و بیشتر علماء حنبلی مذهب. (منبع سابق)

۶ - فتح المجید شیخ عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ ص ۹۳.

۷ - نگاه کنید به: معارج القبول ۳۸۲/۱.

دوم: مصون ماندن قرآن از اهانت، زیرا بسیاری اوقات شخصی که نوشته ای از آیات و اذکار بر خود آویزان کرده، به قصد قضای حاجت یا طهارت، حرمت آنها را ضایع می کند.^۱

با توجه به مطالب فوق، بنظر می رسد استفاده از تائم صحیح نبوده و ترک آن به صواب نزدیکتر است.^۲ والله اعلم.

ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها:

جماعتی از علمای سلف رحمهم الله، حین کلامشان در ارتباط با " آداب خاص قرآن "، به طور مطلق^۳ بر کراهیت نوشتن قرآن کریم بر روی دیوار مساجد یا غیر آن و یا بر روی لباس تاکید کرده اند.^۴

بنابر این نوشتن آیات قرآن بر روی دیوارها و یا نوشتن آن بر روی اوراق و الواح و آویزان کردن آنها به قصد تبرک و جلب خیر یا دفع شر، وجه نامشروع تبرک به قرآن خواهد بود، بلکه بدعت و مخاف هدایت رسول الله ﷺ و صحابه و ائمه سلف رضی الله عنهم است.^۵

حتی بعضا مشاهده می شود که قرآن را بر اشیائی و در ابعاد خیلی کوچک می نویسند که قرائت آن بسیار دشوار بوده، بگونه ای که هدف آن جهت قرائت

۱ - از کتاب " اعلام السنه المنصوره لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة " حافظ حکمی ص ۱۳۵.

۲ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۳۹.

۳ - چه به قصد تبرک یا قصد دیگری صورت گیرد.

۴ - نگاه کنید به: شرح السنه بغوی ۴/۵۲۹، الحوادث والبدع طرطوشی ص ۱۰۱، المغنی ابن قدامه ۹/۷،

التذکار قرطبی ص ۱۲۰، التبیان نووی ص ۱۲۷، تنبی الغافلین عن اعمال الجاهلین ابن نحاس ص ۲۶۴.

۵ - جواب لجنه علماء اهل سنت به سوالی پیرامون حکم آویزان کردن قرآن بر دیوارها.

نبوده بلکه به قصد تبرک انجام می شود. و برآستی که این امر بازی گرفتن کتاب الله است.^۱

(ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک:

مثلا قرآن را در جایی همانند اتومبیل یا هواپیما و امثال آن قرار داده تا از حوادث پیش رویشان جلوگیری نمایند. یا با این کار شیطان را از خود طرد کنند.

حکم این مسئله، مشابه مورد قبلی بوده و حتی کراهیت آن شدیدتر است. چرا که این عمل مخالف هدایت رسول الله ﷺ و اصحاب و امامان سلف رضی الله عنهم بوده و لذا انجام آن نا مشروع است.^۲

۲- تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیات و وفات ایشان.

خداوند متعال به فضل خود، وجود بعضی بندگان خود از انبیاء و پیامبران را مبارک قرار داده است. که می توان بدانها تبرک جست. و آن برکتی است ذاتی و قابل انتقال نبوده و فقط مخصوص انبیاء و رسولان الهی است.^۳

شکی نیست که پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ افضل انبیاء (علیهم السلام) و سید اولاد آدم (علیه السلام) می باشد و ایشان صاحب برکات زیاد و متنوعی بوده اند.

برکات پیامبر صلی الله علیه و سلم بطور کلی به دو قسمت؛ در زمان حیات و بعد از وفاتشان تقسیم می شود. یعنی یکسری از موارد تبرک به پیامبر ﷺ

۱ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۴۱.

۲ - منبع سابق ص ۲۴۰.

۳ - غایة المرید در شرح کتاب توحید صفحه ۵۴.

خاص زمان حیاتشان بود مانند تبرک به دعای ایشان، و یکسری مربوط به بعد از وفاتشان است. هر چند که با فوت ایشان مبارک بودن ذات و آثارشان از بین نمی رود ولی بنا به دلایلی که بعدا ذکر خواهد شد، در حال حاضر نمی توان به قسمی از موارد تبرک به ایشان، که در زمان حیاتشان صورت می گرفت، تبرک نمود.

و بر مبنایی دیگر، می توان برکات پیامبر ﷺ را به دو نوع ذکر نمود: برکات معنوی و برکات حسی (ذات و آثار).

الف) برکات معنوی : منظور از برکات معنوی، آن قسم از "برکات رسالت" ایشان می باشد، که با پیروی کردن از ایشان در دنیا و آخرت به انسانها می رسد. چنانکه در قرآن آمده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء آیه ۱۰۷) یعنی:

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: « یعنی خداوند رحمت خویش را به وسیله ارسال پیامبر ﷺ برای تمامی عالم فرستاده است، پس هرکسی این رحمت را قبول کند و شکر این نعمت را به جای آورد در دنیا و آخرت سعادت مند خواهد بود و هرکسی آن را رد و انکار کند خسارت مند دنیا و آخرت می شود.»

پس تبرک معنوی عبارت است از؛ تبرک جستن بوسیله " تبعیت کردن" از پیامبر ﷺ و عمل نمودن به سنت ایشان هم در زمان حیات و هم بعد از وفاتشان، و تا روز قیامت این نوع تبرک، برای تمامی انسانها باقی خواهد ماند.

دلایلی که در مورد رسیدن خیر و برکت با پیروی کردن از پیامبر ﷺ آمده است، بسیارند از جمله:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران ۳۱) یعنی: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است».

بنابراین بر طبق این آیه، محبوب شدن و آمرزش گناهان از سوی باری تعالی از جمله برکات پیروی نمودن از رسول الله ﷺ است.

(ب) برکات حسی، که بردو نوع می باشد:

- تبرک به ذات و جسم شریف پیامبر ﷺ در زمان حیاتشان.
- تبرک به آثاری که بعد از وفات، از ایشان بجای مانده است مانند لباس و کفش و موها و ...^۱
- رسول الله ﷺ صاحب جسم و آثاری مبارک است. چنان که افعال ایشان - معجزات - مبارک هستند. در حقیقت این رحمت و کرم الهی است که آنرا به پیامبران و رسولانش اعطا نموده است و به همین دلیل اصحاب پیامبر ﷺ به جسم و آثار حسی وی مانند آب دهان، وضو و موهایشان، تبرک می جستند. و پیامبر ﷺ نیز تبرک جستن صحابه به خودشان را انکار ننموده و حتی ترغیب نیز می کردند. صحابه بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز به آثاری که از وی بجا مانده بود، تبرک می کردند. و این دلالت بر مشروعیت تبرک به جسم پیامبر ﷺ و آثار حسی ایشان دارد. و درحقیقت این، یک نوع تکریم و تشریف پیامبر ﷺ

۱ - بعدا خواهیم دید که این نوع تبرک به آثار پیامبر در زمان حال وجود ندارد.

از جانب خداوند تبارک و تعالی می باشد که در جسم و آثاری که از او باقیمانده، قرار داده است.

نمونه هایی از تبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان:

الف - تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ﷺ؛

آنچه که دلالت بر برکت اعضاء جسم شریف پیامبر ﷺ دارد، حدیثی است که ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ، وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ فَلَمَّا اشْتَكَى وَجَعَهُ الَّذِي تُوْفِّي فِيهِ، طَفِقْتُ أَنْفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفَثُ، وَأَمَسَحُ بِبِيَدِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ.^۱

ترجمه: هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار می شد، معوذات (سوره ناس، فلق و اخلاص) را می خواند و بر خود می دمید و با دست خود، بر بدنش می مالید. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می برد، من نیز همان معوذات را که او می خواند و بر خود می دمید، می خواندم و دست نبی اکرم ﷺ را بر بدنش می کشیدم.

و نیز آنچه که بر تبرک صحابه به دستان شریف پیامبر ﷺ وارد شده است حدیثی است از ابی جحیفه رضی الله عنه که گفت: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَى بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ...»^۲ و در روایتی دیگر

۱ - بخاری: ۴۴۳۹.

۲ - بخاری: ۱۸۷.

گفت: فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمَسُّحُونَ بِهَا وُجُوهَهُمْ، قَالَ: فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَوَضَعْتُهَا عَلَى وَجْهِي، فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمُسْكِ.^۱

یعنی: روزی، رسول الله ﷺ اول ظهر، نزد ما تشریف آوردند. آب برای وضوی پیامبر ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش^۲ را برداشتند و به صورتهایشان مالیدند...علاو بر آن می گوید: مردم دستهای مبارک پیامبر ﷺ را می گرفتند و بر صورت خود، می کشیدند. من نیز دست مبارک اش را گرفتم و به صورت خود، کشیدم. دست ایشان از برف، سردتر و از مُسک، خوشبو تر بود.

ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر ﷺ جدا می گردد:

۱- تبرک به موی پیامبر ﷺ.

تبرک صحابه به موی سر پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است. و حتی پیامبر ﷺ تبرک صحابه به خود را تأیید می نمود^۳ و موی سر خود را به آنها می داد. در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که: «أن رسول الله ﷺ أتى منى، فأتى الجمرة فرماها، ثم أتى منزلة بمنى ونحر، ثم قال للحلاق "خذ" وأشار إلى جانبه الأيمن، ثم الأيسر، ثم جعل يعطيه الناس.» وفي روايه: «فبدأ بالشق الأيمن، فوزعه الشعرة والشعرتين بين الناس، ثم قال بالأيسر فصنع به مثل ذلك، ثم قال: «ههنا ابو طلحة» فدفعه إلى ابي طلحة

۱ - بخاری: ۳۵۵۳.

۲ - آبی که از اعضایشان جاری می گشت.

۳ - برای نمونه: از ابو موسی اشعری روایت شده است که گفت: «رسول الله ع) ظرف آبی خواست و دستها و صورت اش را در آن شست و آب دهان انداخت و فرمود: «از این بنوشید و بر چهره و سینه هایتان بریزید و شما را بشارت می دهم. آنان (اصحاب) نیز ظرف آب را گرفتند و چنین کردند.»

بخاری: ۴۳۲۸)

۱. یعنی: «رسول الله ﷺ به منی رفتند سپس برای رجم شیطان به جمره رفتند سپس به جایگاه خود در منی برگشت و در آنجا قربانی نمود و بعد به حلاق^۲ فرمود: (موی سر مرا) بگیر و سپس به طرف راست و سپس طرف چپ خود اشاره نمود. بعد موهای خود را به مردم اعطا نمود» و در روایتی دیگر آمده است که: «ابتدا از سمت راست شروع کرده و موهایش را یکی یکی و دوتا دوتا بین مردم توزیع نمودند بعد به گرفتن موهای سمت چپ امر کردند. و همانند سمت راست عمل نمودند. بعد فرمود: بیا بگیر ابوظلحه. سپس موی خود را گرفت و به ابوظلحه داد.» امام نووی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: «از جمله فوائد این حدیث، تبرک به موی پیامبر ﷺ و جایز بودن نگهداری آن برای تبرک است.»^۳

همچنین حدیث دیگری از انس رضی الله عنه که گفت: «لقد رأيت رسول الله ﷺ و الحلاق يخلقه وأطاف به أصحابه، فما يريدون أن تقع شعرة إلا في يد رجل»^۴ یعنی: «رسول الله ﷺ و سر تراش که موی سر وی را کوتاه می کرد دیدم، و اطراف ایشان به وسیله صحابه احاطه شده بود. و مویی از ایشان جدا نمی گشت مگر اینکه در دست یکی از آنها بود.»

۲- تبرک به آب دهان پیامبر ﷺ.

در صحیحین از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که: «أَتَتْهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَتْ: فَحَرَجْتُ وَأَنَا مُتِّمٌ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَتَزَلْتُ بِقُبَاءٍ، فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ

۱ - صحیح مسلم ۹۴۷/۲.

۲ - سر تراش یا سلمانی.

۳ - شرح صحیح مسلم امام نووی ۵۴/۹.

۴ - صحیح مسلم ۱۸۱۲/۴.

أَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ، فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ، فَمَضَغَهَا، ثُمَّ تَقَلَّ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رَيْقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ حَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ، ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَكَ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.^۱ یعنی: اسماء رضی الله عنها می گوید: باردار بودم و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما را در شکم داشتم. دوران حاملگی ام به پایان رسیده بود که از مکه به مدینه، هجرت نمودم و در قباء، منزل گرفتم و در آنجا، وضع حمل نمودم. سپس فرزندم را نزد نبی اکرم ﷺ بردم و در آغوش اش گذاشتم. رسول خدا ﷺ خرمایی خواست، آنرا جوید و آب دهان مبارکش را در دهان او گذاشت. پس اولین چیزی که وارد شکم اش شد، آب دهان رسول خدا ﷺ بود. آنگاه، او را با خرمایی دیگر، تخنیک نمود (خرما را جوید و به کام اش مالید). سپس، برایش دعا و طلب برکت نمود. و او اولین کودک مسلمانی بود (که پس از هجرت به مدینه) بدنیا آمد.

و در حدیث صلح حدیبیه از عروة بن مسعود الثقفی رضی الله عنه در مورد اصحاب پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: «فوالله ما تنختم رسول الله ﷺ نخامة إلا وقع فی کف رجل منهم، فدلک بها وجهه و جلده...» یعنی: بخدا سوگند، هر بار که رسول خدا ﷺ آب دهان می انداخت، یکی از یارانش، آنرا با کف دست می گرفت و به صورت و بدن خود می مالید...

۳- تبرک به عرق پیامبر ﷺ

در صحیح مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه ی ام سلیم می شد سپس بر روی زیرانداز وی می خوابید. در حالی که ام سلیم^۱ خانه نبود، انس گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و در جای ام سلیم رضی الله عنها خوابیدند، فردی نزد ام سلیم رضی الله عنها رفت و به او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه شما و بر روی جایتان خوابیده، ام سلیم آمد و دید که پیامبر صلی الله علیه و آله عرق کرده اند، او عرق پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تکه چرمی که بر روی جایش بود جمع کرد، سپس در صندوق را باز نمود و عرق را در پیاله ای ریخت، پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار شدند، و پرسیدند: چکار می کنی ام سلیم؟ جواب داد: ای رسول خدا، امید برکت آن عرق برای بچه هایمان را داریم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کار خوبی می کنی.

ج- تبرک صحابه به لباسها و اشیاء پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- تبرک به لباسهای پیامبر صلی الله علیه و آله

از سهل ابن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِبُرْدَةٍ مَسْجُوجَةٍ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لَأَكْسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا، وَإِثْمًا إِزَارُهُ، فَحَسَنَهَا فُلَانٌ فَقَالَ: اكْسِنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا! قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنَتْ، لَيْسَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِيَّيَّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ: سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ»^۲

۱ - مادر انس بن مالک س خادم رسول الله ع

۲ - بخاری: ۱۲۷۷.

یعنی: زنی، چادری را که حاشیه دوزی شده بود، به پیامبر ﷺ هدیه داد - راوی از مردم پرسید: آیا میدانید برده چیست؟ گفتند: چادری پُرز دار است. سهل گفت: صحیح است - و گفت: این چادر را با دست خودم بافته ام و نزد شما آورده ام تا آنرا بپوشید. رسول خدا ﷺ که به آن نیاز داشت، آنرا پذیرفت و بعنوان ازار، از آن استفاده کرد. یکی از اصحاب، آنرا پسندید و گفت: چه قدر زیبا است! آنرا به من بدهید. مردم، به او گفتند: کار خوبی نکردی. زیرا رسول الله ﷺ بدان نیاز داشت و آن را پوشیده بود. با وجود این، تو آن را طلب کردی. و میدانی که هر گاه از رسول الله ﷺ چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد کرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نکردم. بلکه میخواهم آن را کفن خود، نمایم. سهل می گوید: سرانجام، همان چادر، کفن آن شخص، گردید.

۲- تبرک به جای انگشتان پیامبر ﷺ

در صحیح مسلم حدیثی از ابی ایوب انصاری رضی الله عنه آمده که: «فكان يصنع النبي ﷺ طعاماً، فإذا جيء به إليه سأل عن موضع اصابعه، فيتبع موضع اصابعه»^۱ یعنی: وقتی که برای پیامبر ﷺ غذا درست کردند، و (بعد از ایشان) آنرا نزد ابی ایوب بردند، او از مکان تناول انگشتان پیامبر ﷺ سوال کرد، و او از همان قسمت، شروع (به خوردن) می کرد.

۳- تبرک به باقیمانده نوشیدنی پیامبر ﷺ

در صحیحین از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت شده است که: «أُتِيَ النَّبِيَّ ﷺ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ أَصْغَرُ الْقَوْمِ وَالْأَشْيَاحُ عَنْ يَسَارِهِ، فَقَالَ: «يَا غُلامُ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الْأَشْيَاحُ؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَوْثَرِ بَفْضِلِي مِنْكَ أَحَدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.»^۱

یعنی: یک لیوان آب، برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله قدری از آن را نوشید. و سمت راستش، جوانی وجود داشت که از همه خردسال تر بود. و سمت چپش، گروهی از افراد مسن، نشسته بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جوان! اجازه می‌دهی این آب را به بزرگترها بدهم؟» جوان گفت: ای رسول خدا! من هیچ کس را در این مورد، بر خود ترجیح نمی‌دهم. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله آب را به او داد. آن پسر عبدالله بن عباس رضی الله عنه بود.

۴- تبرک به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله

در صحیحین از ابی حنیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «خرج علينا رسول الله ﷺ بالهاجرة، فأتى بوضوء فتوضأ، فجعل يأخذون من فضل وضوئه فيتمسحون به»^۲ یعنی: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله اول ظهر، نزد ما تشریف آورد. آب برای وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد. رسول الله صلی الله علیه و آله وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش را برداشتند و به صورت‌هایشان مالیدند.

این حجر رحمة الله می‌گوید: «احتمالا آنها آبی را که از اعضای وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می‌شد می‌گرفتند.»^۳

۱ - بخاری: ۲۳۵۱، مسلم ۱۶۰۴/۳.

۲ - بخاری: ۱۸۷، مسلم ۳۶۰/۱.

۳ - فتح الباری صفحه ۲۹۵/۱.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعُوذُنِي وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ وَصَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ...»^۱

یعنی: جابر رضی الله عنه می گوید: بیمار و بی هوش بودم که رسول الله ﷺ به عبادت من آمد. پیامبر ﷺ وضو گرفت و باقیمانده آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم...

تبرک اصحاب رضی الله عنهم به جسم و ذات پیامبر ﷺ و تایید عمل صحابه از سوی پیامبر ﷺ دلیلی است بر مشروعیت آن، و همچنان که بعداً خواهیم دید، احدی از انسانها بغیر از انبیاء با پیامبر ﷺ در این نوع تبرک (ذات و آثار) قابل قیاس نیستند.

تبرک به آثار باقیمانده پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان

منظور از آثار پیامبر ﷺ همان آثار حسی است که از ایشان به جا مانده است. مانند مو و یا اشیایی که از آن استفاده می کردند مثل لباس، کفشها و همانند آنها.

نمونه هایی از تبرک صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ:

امام بخاری رحمه الله در صحیح خود، کتاب "فرض خمس" بابی را با عنوان: "آنچه درباره آثار باقیمانده از رسول خدا ﷺ و تبرک جستن به آنها آمده است"، آورده است و سپس احادیثی را در خصوص آن ابواب ذکر کرده، که ما نیز بعضی از آنها را اینجا می آوریم:

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّهُ أَخْرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ نَعْلَيْنِ جَرْدَاوَيْنِ هُمَا قِبَالَانِ، فَتَحَدَّثَ أَهْمَهُمَا نَعْلَا النَّبِيِّ ﷺ!»^۱.

یعنی: از انس رضی الله عنه روایت است که ایشان با یک جفت کفش رنگ و رو رفته که دارای بندهای لای انگشتی بودند، به سوی یارانش آمد و گفت: اینها کفشهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

«وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَتَاهَا أَخْرَجَتْ كِسَاءً مُلَبَّدًا وَقَالَتْ: فِي هَذَا نُزْعَ رُوحِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. وَفِي رِوَايَةٍ: أَتَاهَا أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنْ هَذِهِ الَّتِي يَدْعُوْنَهَا الْمَلْبَدَةُ»^۲.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که ایشان چادر کلفتی «درشتی» را بیرون آورد و گفت: روح نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این چادر، از او جدا شد. و در روایتی دیگر، چنین آمده است که عایشه رضی الله عنها از ار کلفتی را که در یمن ساخته می شود و چادری را که مردم به آن «ملبد» می گویند، بیرون آورد. (و گفت: روح رسول خدا صلی الله علیه و آله در این ها از او جدا شد).

و در صحیح امام مسلم رحمه الله نیز آمده است که: اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها جبه ای سیاه را آورد و گفت: «هذه كانت عند عائشة حتى قبضت، فلما قبضت قبضتها، و كان النبي صلی الله علیه و آله يلبسها، فنحن نغسلها للمرضى يستشفى بها»^۳ یعنی: ابن جبه نزد عایشه رضی الله عنها بود تا اینکه فوت نمود، پس وقتی که فوت کرد آنرا از او گرفتیم، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را می پوشید پس ما آن را برای مریض می شستیم تا بدان شفا یابد.

نمونه هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتشان:

۱ - بخاری: ۳۱۰۷.

۲ - بخاری: ۳۱۰۸.

۳ - صحیح مسلم ۱/۳: ۱۶۴۱.

علاوه بر صحابه رضی الله عنہم، تبرک بعضی از تابعین رحمهم الله به آثار باقیمانده از پیامبر صلی الله علیه و آله، نیز نقل شده است. اکنون نمونه هایی از تبرک آنها به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می کنیم:

- حرص تابعین برای نگهداری موی پیامبر صلی الله علیه و آله (برای تبرک به آن) که نزد بعضی از صحابه نگهداری می شد.

از ابن سیرین تابعی رحمه الله روایت شده است که گفت: قلت لعبيدة: «عندنا من شعر النبي صلی الله علیه و آله، اصبناه من قبل انس، او من قبل اهل انس»، فقال: «لان تكون عندي شعرة منه احب الي من الدنيا و ما فيها»^۱

یعنی: به عبیده^۲ گفتم: مقداری از موی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ماست که از انس یا خانواده انس به ما رسیده است. عبیده گفت: اگر تنها یک موی ایشان برای خود داشته باشم برابم از دنیا و آنچه که در آنست محبوبتر است.

- و از عثمان بن عبدالله بن موهب رحمه الله^۳ روایت شده است که گفت: «ارسلنی اهلی الی ام سلمة- زوج النبي صلی الله علیه و آله - بقدح من ماء... فیه شعر من شعر النبي صلی الله علیه و آله، و کان اذا اصاب الانسان عین او شیء بعث اليها مخضبه^۴...»^۵

یعنی: خانواده ام مرا با کاسه ای از آب نزد ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند... (ام سلمه) مویی از موهای پیامبر صلی الله علیه و آله در آن (ظرف آب گذاشته) بود، (زیرا) هرگاه

۱ - صحیح بخاری (۵۰/۱).

۲ - عبیده بن عمرو السلمانی المرادی کوفی که بعد از وفات پیامبر اسلام آوردند و در سال ۷۲ قمری فوت کردند. (تهذیب التهذیب ۸۴/۷).

۳ - تابعی اهل مدینه که در عراق ساکن بود و در سال ۱۶۰ قمری وفات کردند. (تهذیب التهذیب ۱۳۲/۷).

۴ - لگن بزرگی که لباس را در آن می شویند.

۵ - صحیح بخاری ۵۷/۷.

شخصی دچار چشم زدگی یا چیز دیگر می شد، ظرف بزرگی را برای (ام سلمه) می فرستاد.

ابن حجر رحمه الله در شرح این حدیث می فرماید: "منظور آن است که هرگاه کسی ازدردی شکایت می کرد ظرف آبی را نزد ام سلمه می فرستاد تا در آن مقداری از موی پیامبر ﷺ قرار دهد و در آن شست و شو نماید، و سپس آن را بازگردانده، و صاحب ظرف می نوشید و یا خود را با آن می شست تا از بدان شفا یابد و برکات آن به وی برسد"^۱

- تابعین رحمهم الله با نوشیدن آب در ظرف پیامبر ﷺ تبرک می جستند.
- امام بخاری حدیثی را از ابی حازم^۲ رحمه الله نقل می کند که: عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ سَقِيفَةَ بَنِي سَاعِدَةَ، فَقَالَ: «اسْقِنَا يَا سَهْلُ». فَسَقَيْتُهُمْ فِي قَدَحٍ. قَالَ الرَّاوي: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا مِنْهُ، ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَوَهَبَهُ لَهُ.^۳

ترجمه: سهل بن سعد رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وسلم به سقیفه بنی ساعده آمد و فرمود: «ای سهل! به ما آب بده». پس من در لیوانی، به ایشان، آب دادم. راوی (ابی حازم) می گوید: سپس سهل آن لیوان را بیرون آورد و ما نیز در آن، آب نوشیدیم. سرانجام، عمر بن عبدالعزیز از او خواست تا آن لیوان را به او ببخشد. سهل هم آنرا به او بخشید.

۱ - فتح الباری ۱۰/۳۵۳.

۲ - سلمه بن دینار ابو حازم متوفی ۱۴۰ قمری. (تهذیب التهذیب ۴/۱۳۴).

۳ - بخاری: ۵۶۳۷.

و در جایی دیگر (امام بخاری) از عاصم الاحول^۱ رحمه الله در مورد لیوان پیامبر ﷺ که نزد انس بن مالک رضی الله عنه نگهداری می شد، نقل می کند که: «رأيت القدح وشربت فيه»^۲ یعنی: آن کاسه را دیده و از آن آب نوشیدم.

آیا آثار پیامبر ﷺ در عصر حاضر باقی مانده اند تا بدانها تبرک جست؟

قبل از جواب این پرسش لازمست چند نکته را متذکر شویم:

- اولاً آثاری که بعد از فوت پیامبر ﷺ از ایشان به جای مانده است، بنا بر آنچه در صحیح بخاری از عمرو بن الحارث رضی الله عنه آمده است که گفت: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا شَيْئًا إِلَّا بَعَلْتُهُ الْيَبُصَاءَ وَسِلَاحَهُ وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً»^۳. یعنی: رسول الله ﷺ هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و کنیزی و نه چیز دیگری، از خود بجا گذاشت. فقط قاطر سفید و اسلحه اش و زمینی که آنرا هم صدقه کرده بود، از وی باقی ماند. و شکی نیست که این حدیث دلالت بر کم بودن ادواتی است که از پیامبر ﷺ بجای مانده است.
- ثانیاً خبرهای متعددی بعد از عصر صحابه و تابعین رضی الله عنهم وجود دارد مبنی بر تبرک بعضی از خلفا و علما و صالحان به آثار پیامبر ﷺ^۴ هر چند بعضی از این اخبار صحیح نیستند^۵.

۱ - عاصم بن سلیمان الاحوال متوفی ۱۴۲ قمری (تهذیب التهذیب ۴۲/۵).

۲ - صحیح بخاری: ۶/۴۶.

۳ - بخاری: ۲۷۳۹.

۴ - برای شناخت این خبرها به کتاب "الآثار النبویة" احمد تیمور پاشا مراجعه نمایید.

۵ - مثلاً احمد تیمور پاشا صاحب "الآثار النبویة" صفحه ۷۸، بعد از آنکه ذکر می کند آثار منسوب به پیامبر و غیر او را به قسطنطنیه مرکز خلافت عثمانی می برند، می نویسد: «پوشیده نیست که بعضی از آن

- ثالثاً بسیاری از آثار پیامبر ﷺ در طی ایام و قرون به سبب جنگها و فتنه ها از بین رفته اند؛ از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که گفت: «اتخذ رسول الله ﷺ خاتماً من ورق، فكان في يده، ثم كان في يد ابي بكر، ثم كان في يد عمر، ثم كان في يد عثمان، حتى وقع منه في بئر اريس، نقشه - محمد رسول الله -»^۱ یعنی: رسول الله ﷺ انگشتری از نقره برای خود ساختند - که نقش محمد رسول الله بر آن بود - سپس آن انگشتری را در دستان (مبارک) خود گذاشتند، سپس (بعد از وفات پیامبر) در دستان ابوبکر بود و بعد از آن در دستهای عمر و عثمان بود، تا اینکه در زمان عثمان در چاه اریس^۲ افتاد.

۲- از بین رفتن عبا و عصای پیامبر ﷺ در آخر خلافت عباسی به دلیل آتش زدن بغداد توسط تاتار.^۳

۳- انتقال کفشهای منسوب به پیامبر ﷺ به دمشق در سال ۸۰۳ ه. ق به دلیل فتنه تیمورلنگ.^۴

۴- وصیت نمودن کسانیکه یکی از آن آثار را نزد خود داشتند، به اینکه؛ بعد از مرگشان وی را با آن کفن کنند^۱ - اگر از جنس پارچه بود - و یا با او دفن کنند، مثل کسی که موی پیامبر ﷺ را در نزد خود داشت.^۲

آثار احتمالاً سالم مانده باشند، هرچند که من هرگز در مورد اثبات یا نفی آن از یکی از ثقات چیزی ندیدم، و خداوند پاک و منزّه بدانها آگاهتر است.» (الآثار النبویة صفحه ۷۸).

۱ - بخاری ۵۳۷ - مسلم ۱۶۵۶/۳.

۲ - چاه معروفی از چاههای مدینه در نزدیکی مسجد قباء. و به مردی یهودی بنام اریس نسبت داده شده است. (وفاء الوفا باخبار دار المصطفی ۹۴۳/۳).

۳ - الآثار النبویة احمد تیمورپاشا صفحه ۱۲۷ الی ۳۰.

۴ - فتح المتعال فی مدح النعال الأحمّد بن مهد المتری صفحه ۳۶۳ باختصار

- رابعا: دیده می شود که در بسیاری از سرزمینهای اسلامی و در عصر حاضر کسانی مدعی داشتن موهای منسوب به پیامبر ﷺ هستند.^۳ حتی گفته شده که در قسطنطنیه در سال ۱۳۲۷ قمری، حدود ۴۳ عدد از تارهای موی پیامبر ﷺ نگهداری می شده است. و بعدها ۲۵ تار آن هدیه داده شده و ۱۸ تار آن باقی ماند.^۴ لذا صاحب کتاب "الآثار النبویه" بعد از ذکر خبرهایی مربوط به تبرک با موی پیامبر ﷺ در کتاب خود، می نویسد: «چنانچه موهایی که متعلق به پیامبر ﷺ بوده و بین اصحاب تقسیم شده بودند و بعدها در بین مردم دست به دست می گشت سالم مانده باشند، باز غیر از این نیست که تشخیص درستی (تعلق آن موها به پیامبر ﷺ) آن سخت است»^۵.

حتی دسته ای از مردم به حفظ موهای منسوب به پیامبر ﷺ در صندوق ها و پارچه های حریر نموده اند.^۶ و در بعضی از مناطق طی مراسم و طریقه ای خاص، یک یا چند بار در طول سال آنها را خارج می کنند. مثلا در روزهای بیست و هفتم رمضان و نیمه شعبان.^۷ «که از جمله بدعات می باشند»

۱ - حدیثی از سهال ابن سعد سدر این مورد، در قسمتهای قبلی ذکر شد.

۲ - الآثار النبویه احمد تیمورپاشا صفحه ۸۲-۸۴.

۳ - (از جمله این مکانهایی که چنین ادعایی شده است در قاهره، دمشق، بیت المقدس، عکی و حیفی می توان نام برد.

۴ - الآثار النبویه ص ۹۱.

۵ - الآثار النبویه صفحه ۱۸۲.

۶ - منبع سابق ص ۹۱.

۷ - تبرک الصاحبه بآثار رسول الله ع - محمد طاهر الکردی صفحه ۵۸-۶۰.

البته شکی نیست که این تبرک، و با این طریقه، ولو اگر آن موها نیز متعلق به پیامبر ﷺ باشند، مخالف روش سلف صالح این امت است.

بنابراین با توجه به نکات فوق، چنانچه اکنون ادعا شود که؛ نزد بعضی اشخاص یا در بعضی مکانها آثار پیامبر ﷺ مانند مو یا کفشها یا امثال آنها نگهداری می شود، جای شک بوده و قابل اطمینان نیست. و لازم است برای اثبات انتساب آنها به پیامبر ﷺ دلیل قاطع ارائه شود. ولی هرگز چنین دلیل قاطعی وجود ندارد.

در پاسخ به سوال گذشته این قول شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله گویای مطلب است: «ما می دانیم آثار پیامبر ﷺ از قبیل لباس، و مو، و یا سایر اشیایی که از ایشان بجای مانده است، نابود شده اند، و برای احدی امکان اثبات یکی از آنها به صورت قطع و یقین وجود ندارد.»^۱

و در ادامه می نویسد: «چه بسا با گذشت بیش از ۱۴ قرن از این آثار، و امکان دروغ در ادعای نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ برای رسیدن به بعضی اهداف، بسان جعل احادیثی باشد که به پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده اند.»^۲

«والا ترین تبرک به پیامبر ﷺ، تبعیت از اقوال و افعال و اقتدای به منهج ظاهری و باطنی اوست و به راستی که در این تبرک خیر و سعادت بزرگ نهفته است. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «هنگامی که پیامبر ﷺ برکت خود را به اهل مدینه تقدیم نمود، آنها به وی ایمان آوردند و از وی اطاعت کردند. پس به برکت آن (ایمان و اطاعت) سعادت دنیا و آخرت را بدست آوردند، بلکه هر مومنی به پیامبر ﷺ ایمان آورد و از وی پیروی نماید، برکت پیامبر ﷺ به وی می رسد.»^۳

۱ - التوسل، انواع واحکام آن صفحه ۱۴۶.

۲ - تبرک انواع واحکام آن صفحه ۲۶۰.

۳ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۱۱/۱۱۳.

۲- تبرک مشروع به صالحان.

می توان با همنشینی با صالحان از خیر و برکت مجالس آنها برخوردار گردید. بنابراین آنچه که در مورد صالحان مشروع می باشد - فقط - تبرک جستن و بدست آوردن خیر با همنشینی با صالحان می باشد. منظور از صالحان، مومنان با تقوا و اصحاب اعمال صالحه و کسانی که حق الله و حق الناس را اقامه می کنند، است. ابن جوزی رحمه الله می گوید: «(صفت) صالحان بر هر کسی که ظاهر و باطن وی صالح باشد اطلاق می گردد.»^۱ بنابراین تعریف صفت صالحان مشمول انبیاء و ملائکه و اولیاء می باشد.

موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می آید:

(الف) استفاده نمودن از علم آنان:

از جمله خصوصیات علماء صالح، تعلیم دیگران است. بنابراین همنشینی با آنها به إذن الله موجب منتفع شدن از علمشان خواهد شد. با شناخت احکام دینی، فرد می تواند پروردگار خویش را از روی بصیرت عبادت کند. و شناخت چنین بصیرتی حاصل نمی گردد مگر از طریق علماء صالح. چنانکه پیامبر ﷺ می فرماید: «العلماء ورثة الأنبياء»^۲

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «شکی نیست که بر تمام اشخاص واجب است که بدانچه پیامبر ﷺ آورده است به صورت عام ایمان آورد و شناخت تفصیلی آنچه که رسول خدا ﷺ آورده، فرض کفایه است.»^۳

۱ - زادالمسیر ابن الجوزی ۱۲۷/۲.

۲ - ترمذی ۴۸/۵ - مسند امام احمد ۱۹۶/۵.

۳ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۳۱۲/۳.

ب) گوش سپردن به پند و موعظه آنها:

این مسئله داخل درباب امر به معروف و نهی ازمنکر و دعوت به سوی حق - که از جمله صفات صالحان است، می شود. پس هرکس که با صالحان دوستی نماید و یا در همسایگی آنان قرار گیرد از خیر و برکت نصیحتشان در تشویق به عبادت خداوند و پیروی از پیامبرش ﷺ و تحذیر از افتادن در معاصی و ارشاد به سمت مکارم اخلاق برخوردار می گردد. امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «از برکت مرد (صالح) آن است که بایستی معلمی به سوی خیر، دعوتگری به سمت خداوند و یاد کردن وی و تشویق بر طاعتش باشد. و هرکس که فاقد این صفت باشد خالی از برکت است.»^۱

ج) منتفع شدن از دعای آنها:

دعای صالحان ثمرات نافع و آثار نیک در دنیا و آخرت - به اذن باری تعالی - برای خود و دیگران از مومنین دارد.^۲ و رسیدن به این برکت و منتفع شدن از دعای آنان به وسیله هم نشینی با صالحان حاصل می گردد.

د) حضور در مجالس صالحان و منتفع شدن از «مجالس ذکر» آنها:

احادیث زیادی در بیان فضل "مجالس ذکر" آمده است. و صحابه رضی الله عنهم بر اقامه چنین مجالسی حریص بودند. منظور از مجالس ذکر، مجالسی است که شامل ذکر خداوند با انواع اذکار و اوراد مشروع از تسبیح و تکبیر و تلاوت قرآن باشد:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ان لله تبارک و تعالی ملائكة سیارة فضلا، يتبعون مجالس الذکر، فاذا وجدوا مجلسا فيه ذلک قعدوا لهم، وحف بعضهم بعضا باجنتهم...»^۳ یعنی:

۱ - رساله الی کل مسلم ابن قیم صفحه ۵.

۲ - البته بایستی شخص صالح زنده باشد و از او درخواست دعا شود.

۳ - مسلم ۲۰۶۹/۴.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ملائکی (جدای از ملائک همراه مخلوقاتش) دارد که در (زمین) می گردند، که بدنبال مجالس ذکر هستند و هرگاه یافتند در میان آنها قرار می گیرند و بعضی از آنها بعضی دیگر (ذکر کنندگان مجلس) را زیر بالهایشان قرار می دهند...»

تبرک به صالحان که با همنشینی با آنها حاصل می شود، تنها در موارد فوق صحیح بوده و لذا موجب منافع و برکات زیادی در دین و دنیا است. و بر همین اساس در کتاب و سنت برهم نشینی و مجالست با صالحان تشویق و ترغیب شده است. چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (سوره کهف آیه: ۲۸) یعنی: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیدهات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی». امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: «یعنی با کسانی که خدا را ذکر می کنند و تسبیح و تکبیرش می کنند و صبح و شب از وی طلب می کنند هم نشین باش حال چه فقیر باشد و چه غنی چه قوی باشد و چه ضعیف.»^۱

و در صحیح بخاری از ابو موسی اشعری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَمَثَلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَيْرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْدِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَيْرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً.»^۲
ترجمه: «مثال همنشین خوب و بد، مانند حامل مُسک و دمنده دمِ آهنگر است. حامل مُسک یا به تو مُسک می دهد یا از او می خری و یا اینکه بوی خوش آن،

۱ - تفسیر ابن کثیر ۱/۳۸۱.

۲ - بخاری: ۵۵۳۴.

به مشام ات می رسد. و دمنده ی دم آهنگر یا لباسهات را می سوزاند و یا بوی بد آن، به مشام ات می رسد».

حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر ﷺ

قبلا بیان کردیم که تبرک به "ذات و آثار" پیامبر ﷺ در هنگام حیاتشان، و تبرک به آثاری که از وی به جا مانده است مشروع است. حال آیا صالحان و اولیاء نیز در این نوع تبرک - یعنی تبرک به ذات و آثار، با رسول الله ﷺ قیاس می شوند؟ و در مورد آنها نیز مشروع است؟ آیا پیامبر ﷺ در مورد تبرک به غیر خود دستور فرموده اند و اصحاب خویش را به تبرک به صالحان ارشاد نموده اند؟

«برای انجام هر عملی که بر وجه عبادت انجام می شود، نیاز به دلیل واضح و صحیح از نصوص شرعی است و در این میان، پیروی از سلف صالح و شاگردان پیامبر ﷺ در تمامی مسائل شرعی از جمله مسئله تبرک، همگی ما را به سمت خوشنودی باری تعالی سوق می دهد چرا که خداوند تبارک و تعالی از آنها راضی بوده و آنها را به جنت خود وعده داده است. بنابراین برای اینکه درستی تبرک به ذات و آثار اولیاء و صالحان اثبات شود، نیاز به ادله شرعی داریم». (همانگونه که در خصوص پیامبر ﷺ ادله شرعی بر آن تایید داشتند) در غیر اینصورت انجام چنین تبرکی جایز و مشروع نبوده و بدعتی است که با توجه به روش تبرک می تواند حرام یا شرک باشد.

حقیقت آن است که؛ هیچ اجازه ای از پیامبر ﷺ در این مورد وجود ندارد. که اینکه فرموده باشند به ذات و آثار فرد صالحی تبرک بجوئید. و همچنین خبری از تبرک صحابه به اولیا و صالحان بعد از فوت پیامبر ﷺ نقل نشده است. مثلا خلفای راشدین

و بقیه عشره مبشره که افضل صحابه و امت بعد از پیامبر ﷺ هستند، هرگز از سوی سایرین مورد تبرک قرار نگرفته اند.

امام شاطبی رحمه الله در کتاب خود "الأعتصام" بعد از اثبات تبرک صحابه به آثاری که از پیامبر ﷺ به جای مانده است، در مورد امکان تبرک صحابه به صالحان و آثارشان می گوید: "صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ، برای هیچ کدام از خلفا چنین تبرکی نکردند، در حالیکه پیامبر ﷺ بعد از خود کسی را افضل تر از ابوبکر صدیق ﷺ جا نگذاشته در حالیکه او خلیفه برحق پیامبر ﷺ بود و هرگز تبرکی در مورد وی صورت نگرفت و نه در مورد عمر ﷺ که او افضل امت بعد از ابوبکر صدیق بوده و سپس عثمان و علی و سایر صحابه ﷺ، کسانی که احدی افضل تر از آنها در امت نبوده است. و از یکی از آنها ثابت نشده است که به دیگری متبرک شود، بلکه به صورت اقتداء به اقوال و افعال آنها خلاصه شده که در حقیقت تبعیت از پیامبر ﷺ است. پس این اجماع آنها بر ترک آن تبرک^۲ است."^۳

اگر تبرک به ذات و آثار صالحان درست می بود، قطعاً صحابه ﷺ در این کار از همه سبقت می گرفتند و بر ترک آن اجماع نمی کردند چرا که آنها حریص ترین مردم به خیر و نیکی بودند. و اگر این تبرک مختص پیامبر ﷺ نبود، تابعین رحمهم الله، به قیاس پیامبر ﷺ به صحابه ﷺ علی الخصوص به خلفا و عشره مبشره تبرک می جستند. در حالی که خبری از چنین تبرکی از تابعین نقل نشده است.^۴ و نبود دلیل

۱ - منظور تبرک به لباس و مو و یا آب وضو است.

۲ - تبرک به ذات و آثار صالحان غیر از پیامبر ع.

۳ - الأعتصام ۸/۲.

۴ - فتح المجید صفحه ۱۰۶ و الدین الخالص، محمد صدیق حسن ۲۵۰/۲.

شرعی بر تبرک به غیر پیامبر ﷺ در اجزاء و آثارشان دلالت به اختصاص این تبرک به پیامبر ﷺ می نماید.

دلیل مهم دیگر برای عدم صحت تبرک به ذات و آثار صالحان، اعتقاد به مستثنی شدن پیامبر ﷺ و انبیاء الهی در این قضیه است. زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیاء و رسولان را به خصایص شریفی از سایرین مستثنی نموده است، که در بقیه انسانها وجود ندارد. یکی از این خصایص وجود برکت در ذات و آثارشان است. یعنی ذات و صفت اشخاص با هم مساوی نیستند چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ تَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام - ۱۲۴). یعنی: «خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد»

اولیاء و صالحان با وجود داشتن فضل و بالا بودن قدر آنها، هرگز به مرتبه انبیاء و مرسلین نخواهند رسید. و شکی نیست که پیامبر ما محمد ﷺ افضل انبیاء و رسولان الهی است و بزرگترین برکت را دارا می باشد.

امام ابن رجب رحمه الله در کتاب خود "الحکم الجدیرة بالاذاعة" باب (نهی) از مبالغه در بزرگداشت اولیاء و صالحان و پایین آوردن منزلت آنها نسبت به پیامبران (می نویسد: «تبرک به آثار (پیامبر)، صحابه آن را نسبت به پیامبر ﷺ انجام می دادند ولی هرگز در مورد یکدیگر چنین تبرکی نمی جستند... و تابعین نیز با وجود قدر والای صحابه به (ذات و آثار) آنها تبرک نمی جستند، پس این امر دلالت دارد بر اینکه این عمل (یعنی تبرک به ذات و آثار) صورت نمی گیرد مگر در مورد شخص پیامبر ﷺ. مانند تبرک به آب وضو، مو، و نوشیدن و خوردن آنچه که از نوشیدنی و طعام ایشان به جای مانده.»^۱

علما اجماع دارند بر اینکه؛ هرگاه خصوصیتی در حق پیامبر ﷺ ثابت باشد، مقتضی این اختصاص آن است که دیگران غیر از وی مشمول حکم این اختصاص نخواهند شد.^۱

و می فرمایند: جواز تبرک به صالحان به قیاس پیامبر ﷺ، به خاطر سد ذریعه ممنوع می باشد. وشکی نیست که سد ذریعه قاعده مهمی از قواعد شرعی است. زیرا این تبرک می تواند به سبب غلو و تعظیم نسبت به صالحان تا حد شرک پیش رود پس باید از چنین اسباب شرکی پرهیز نمود.^۲

امام ابن رجب رحمه الله در مورد منع تبرک به ذات صالحان می گوید: "چنین اشیائی فتنه ای است برای هر دو نفر چه تکریم کننده و چه اکرام شده و گاهی نیز ترس می رود که به بدعتی منجر شود، و بسیاری از اوقات نیز، نوعی از شرک می گردد."^۳

مثلا از یاران منصور حلاج حکایت شده است که؛ در مورد تبرک به وی غلو می کردند تا جایی که خود را با ادرار وی مسح می کردند و ادعای الوهیت در حق وی نمودند.^۴

شیخ محمد ابراهیم آل شیخ می گوید: "واین (تبرک به آثار صالحان) اشتباه واضحی است و اهل علم و حق با آنها (کسانی موافق این نوع تبرک هستند) موافقت نمی کنند، واین فقط در حق پیامبر ﷺ وارد است و سلف صالح در حق ابوبکر و عمر و عثمان ذی النورین وعلی و باقی عشره مبشره وبقیه اصحاب اهل

۱ - کتاب افعال الرسول ودلالاتها علی الاحکام الشریعه ،دکتر محمد سلیمان الاشقر صفحه ۲۷۷ با اختصار.

۲ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۶۶.

۳ - الحکم الجدیرة بالإذاعة - صفحه ۵۵.

۴ - الاعتصام شاطبی ۱۰/۲.

بدر و بیعت رضوان، چنین تبرکی انجام نداده اند. آیا سلف صالح در بزرگداشت خلفا که لایق به آنها است کوتاهی کرده اند یا آنها برای اینکه به خیری برسند تلاش نکرده اند؟، پس اختصاص تبرک آنها در حق پیامبر ﷺ دلالت بر آن دارد که این نوع تبرک خاص پیامبر ﷺ است.^۱

و شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله می گوید: «تبرک به آثار صالحان جایز نبوده، فقط در حق پیامبر ﷺ جایز است زیرا خداوند در جسم او و آنچه از وی لمس می شود برکت قرار داده است، اما غیر از پیامبر ﷺ در این مورد احدی با او قیاس نمی شود؛ به دو دلیل:

- اولاً: صحابه رضی الله عنهم تبرک به ذات و آثار شخصی غیر از پیامبر ﷺ انجام نداده اند و اگر در آن خیری بود حتماً از ما سبقت می گرفتند.

- ثانیاً: برای جلوگیری از افتادن در شرک^۲، زیرا جواز تبرک به آثار صالحان باعث غلو در مورد آنها و عبادت غیر خدا می گردد. پس لازم است از آن منع شود.^۳

بر این اساس دریافتیم که تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس پیامبر ﷺ جایز نیست. چون برای آن دلیلی از کتاب و سنت صحیح و افعال صحابه و تابعین وجود ندارد. و صحابه بر ترک تبرک به ذات و آثار هر شخصی غیر از پیامبر ﷺ اجماع داشتند. و این دلالت دارد که تبرک به ذات و آثار فقط مختص شخص پیامبر ﷺ می باشد.

۱ - مجموع الفتاوی و رسائل ابن ابراهیم ۱/۳۰۳.

۲ - قاعده سد زریعه.

۳ - تعلیقات بن باز بر فتح الباری ۳/۱۳۰ هـ (۱) ۱۴۴ هـ (۱).

۴- تبرک به آب زمزم.

زمزم چاه مشهوری در مسجدالحرام و شرق کعبه است. به آن زمزم می گویند به خاطر آب زیاد آن. و زمزمه در نزد عرب به معنای فراوانی و اجتماع است.^۱ خداوند تبارک و تعالی چاه زمزم را به خصوصیت های مبارکی مختص گردانیده است از جمله:

۱- چاه زمزم با فضیلت ترین آب روی کره زمین است.

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خیر ماء علی وجه الأرض ماء الزمزم»^۲ یعنی: بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است. و از ابوذر رضی الله عنه در ماجرای اسراء و معراج روایت شده است که: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «... فنزل جبرئیل علیه السلام ففرج صدری، ثم غسل بها زمزم...»^۳. یعنی: جبرئیل فرود آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد.

العینی^۴ در شرح این حدیث می گوید: «و این قطعا دلالت بر فضل آب زمزم دارد؛ چرا که جبرئیل شستن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله را مختص آب زمزم گردانیده است.»^۵

۲- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد.

در جریان اسلام آوردن ابوذر رضی الله عنه، زمانی که سه روز در مکه اقامت می کند، او اندازه یک روز و نیم به جای اینکه هر نوع طعامی بخورد، از آب زمزم می

۱ - التبرک انواعه واحكامه صفحه ۲۷۹.

۲ - طبرانی در معجم الکبیر ۹۸/۱۱.

۳ - بخاری: ۳۴۹.

۴ - محمود بن احمد بن موسی ابو محمد بدر الدین العینی حنفی، محدث از حمله کتاب او: عمدة القاری شرح صحیح بخاری متوفی ۸۵۵ قمری. (شذرات الذهب ۲۸۶/۷).

۵ - عمدة القاری ۲۷۷/۹.

نوشد و پیامبر ﷺ به وی می گوید: «إنها مباركة، إنها طعام طعم»^۱ یعنی: به راستی که آب زمزم مبارک است و آن غذایی است که صرف گشته است. ابن اثیر رحمه الله می گوید: «یعنی انسان با نوشیدن آن سیر می گردد همچنان که با خوردن غذا سیر می شود.»^۲

۳- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن

ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: پیامبر ﷺ فرمودند: «إن الحمى من فيح جهنم، فأبردوها بهاء زمزم.»^۳ یعنی: براستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آنرا با زمزم خنک گردانید.

قطعا منتفع شدن از این همه منافع آب زمزم به توفیق باری تعالی میسر است. وبه خاطر برکتی است که الله تعالی در آن آب قرار داده است. هرچند خصوصیات و ویژگی های مبارک دیگری برای آن ذکر کرده اند ولی صحت آنها به اثبات نرسیده اند.

چگونگی تبرک به آب زمزم:

برای حجاج سنت است که بعد از طواف و دو رکعت نماز پشت "مقام ابراهیم" علیه السلام، از آب زمزم بنوشند. البته این استحباب مخصوص حاجیان نیست زیرا با توجه به فضایل وارد شده آب زمزم در احادیث نبوی، و وجود برکت و شفا در آن، برای عامه مسلمانان نوشیدن آن سنت است. و دعا نمودن هنگام نوشیدن از آداب نوشیدن آنست. زیرا سلف صالح چنان کرده اند؛ روایت شده است که ابن عباس

۱ - مسلم ۱۹۲۲/۴.

۲ - النهایه لابی الأثیر ۱۲۵/۳.

۳ - مسند امام احمد ۳۹۱/۱.

ﷺ هنگام نوشیدن آب زمزم می گفت: «اللهم أسألك علماً نفعاً، ورزقنا واسعاً، وشفاء من كل داء (خدایا از تو علمی نافع و رزقی وسیع و شفایی برای هر دردی طلب دارم)»^۱.

حکم غسل نمودن و وضوگرفتن با آب زمزم:

جمهور علماء غسل کردن و وضو گرفتن با آب زمزم را مکروه نمی دانند. چنانکه امام نووی در "المجموع" و ابن قدامه مقدسی در "المغنی" بدان اشاره نموده اند. امام احمد درمسند خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در ماجرای حج پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دلویی از آب زمزم می نمایند و سپس از آن می نوشند و وضو می گیرند.^۲

بعضی از علماء غسل دادن مرده را نیز با آن منع نموده اند ولی فاکهی^۳ که از علمای قرن سوم است در "اخبار مکه" آورده است: مردم مکه مرده های خود را با آب زمزم غسل می دادند و سپس که نظافت جسد به پایان می رسید یک بار دیگر وی را جهت تبرک با آب زمزم غسل می دادند.^۴

ابن تیمیه رحمه الله وضو گرفتن با آب زمزم را بدون اشکال دانسته ولی غسل جنابت با آن را مکروه می داند^۵ و به حدیثی از عباس رضی الله عنه بن عبدالمطلب استناد

۱ - مستدرک حاکم ۴۷۳/۱.

۲ - مسند امام احمد ۷۶/۱.

۳ - محمد بن اسحاق بن العباس الفاکهی، مورخ و صاحب کتاب "اخبار مکه" متوفی ۲۷۲ قمری. (کشف الظنون ۳۰۶/۱).

۴ - اخبار مکه فاکهی ۴۸/۲.

۵ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۶۰۰/۱۲.

می کند که در مورد آب زمزم گفت: «بر غسل کننده حلال نیست، بلکه برای وی نوشیدن حلال و مباح است.»^۱

حکم استنجا با آب زمزم:

علماء در این مورد بر سه قول هستند: دسته ای که آن را حرام می دانند و علت آن را شباهت آن به طعام می دانند و گفته اند که نباید با طعام استنجا نمود. دسته ای آن را مکروه دانسته اند و دسته ای دیگر آن را حرام نمی دانند.^۲

حکم انتقال آب زمزم به سرزمینهای دیگر به قصد تبرک:

علماء بر جایز بودن انتقال آب زمزم به تمامی نقاط و سرزمینهای دیگر جهت تبرک به آن، اتفاق نظر دارند. علت جواز آن هم حدیثی است از ام المومنین عایشه رضی الله عنها که وی آب زمزم را با خود حمل می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین کار را می کردند.^۳

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: جایز است هر کس مقداری از آب زمزم را با خود به جایی دیگر حمل کند زیرا که سلف صالح چنین کرده اند.^۴

۵- تبرک به بعضی دیگر از امورات مبارک:

الف) سحری خوردن در هنگام روزه داری:

۱ - مصنف عبدالرزاق ۱۱۴/۵.

۲ - تبرک انواعه واحکامه ص ۲۹۲.

۳ - ترمذی ۲۹۵/۳ حدیث حسن و غریب است.

۴ - رسائل الکبری ابن تیمیه ۱۴۱۳/۲.

به آن سحری می گویند زیرا موقع سحر صورت می گیرد و زمان آن آخر شب و قبل از صبح است. برای شخص روزه دار مستحب است که سحری خورد. زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً»^۱.

یعنی: «سحری بخورید زیرا در خوردن سحری، خیر و برکت نهفته است». و فرموده اند: «فصل ما بین صیامنا و صیام اهل کتاب أكله السحر»^۲ یعنی: خوردن سحری، فرق بین روزه ما و روزه اهل کتاب است. بنابراین در سحری خوردن مخالفتی با اهل کتاب وجود دارد.

و از جمله فضایل دیگر سحری، صلوات خداوند و ملائکه بر آن کسانی است که سحری می خورند. ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: «السحور أكلة بركة، فلا تدعوه، ولو أن يرجع أحدكم جرعه من ماء، فإن الله و الملائكة يصلون على المتسحرين»^۳ یعنی: غذای سحری برکت است. پس آنرا ترک نکنید ولو اگر با نوشیدن جرعه ای از آب برگردد، زیرا الله و ملائکه بر شخصی که سحری می خورد سلام می فرستند.

(ب) خوردن غذا به صورت جمع:

از وحشی بن حرب رضی الله عنه روایت شده است که اصحاب پیامبر ﷺ گفتند: «ای فرستاده خدا ما غذا می خوریم ولی سیر نمی شویم پیامبر ﷺ فرمودند: حتما شما به صورت تنها غذا می خورید؟ جواب دادند: آری. پیامبر ﷺ فرمود: «فأجتمعوا على طعامكم وذكروا اسم الله عليه يبارك لكم فيه»^۴ یعنی: برغذایتان اجتماع کنید)

۱ - بخاری ۱۹۲۳ - مسلم ۷۷۰/۲.

۲ - مسلم ۷۷۱/۲.

۳ - مسند امام احمد ۱۲/۳.

۴ - سنن ابوداود ۱۳۸/۴.

بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قرار دهد.

و همچنین در صحیحین از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «طَعَامُ الْأَثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ»^۱.

ترجمه: «غذای دو نفر برای سه نفر، و غذای سه نفر برای چهار نفر، کافی است.»
به همین دلیل بعضی از علما غذا خوردن به صورت جمعی را مستحب دانسته اند و گفته اند که بهتر است که شخص به تنهایی غذا نخورد.^۲

ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن:

همچنان که در حدیث گذشته به آن اشاره شد بسم الله گفتن هنگام غذا خوردن باعث برکت در آن غذا می شود:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فَأَجْتَمِعُوا عَلَي طَعَامِكُمْ وَذَكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ.»^۳ یعنی: بر غذایتان اجتماع کنید (بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قرار دهد.

د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبُرْكَه تَنْزَلُ فِي وَسْطِ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافِيَتِهِ، وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ»^۴ یعنی: برکت بر وسط (ظرف) غذا نازل می شود، پس از کناره های ظرف شروع به خوردن کنید و از وسط آن نخورید.

۱ - بخاری: ۵۳۹۲ و مسلم ۱۶۰۳۰/۳.

۲ - فتح الباری ۵۳۵/۹ با اختصار.

۳ - سنن ابوداود ۱۳۸/۴.

۴ - ترمذی ۲۶۰/۴ و آن را صحیح دانسته است.

این حدیث، ارشادی از پیامبر ﷺ برای تمامی مسلمانان است در خصوص آداب غذا خوردن، که غذا خوردن را از کناره های ظرف شروع کنند تا برکت آن طولانی تر شده و این آداب برای هر کسی است که تنها یا جمعی غذا می خورد.^۱

«خصوصیات پسندیده در اخلاق و آداب» باعث جلب برکت خواهد شد.

و از خصوصیات نیکو می توان به مورد زیر اشاره کرد:

(ذ) صداقت در معامله:

در صحیحین از حکیم بن عظام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْبَيْعَانِ بِالْحَيْارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا». أَوْ قَالَ: «حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكْ هُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا حُتَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».^۲

ترجمه: از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده اند، اختیار فسخ معامله را دارند». و افزود که: «اگر آنها راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت از معامله آنها از بین می رود (معامله بی برکت خواهد شد)». المحق به معنی نقصان و از بین رفتن است و به معنی رفتن کل شیء است طوری که اثری از آن نماند.^۳

۱ - تبرک انواعه واحكامه صفحه ۳۰۲.

۲ - بخاری: ۲۰۷۹ و مسلم ۳/۱۱۶۴.

۳ - عمده القاری ۱۱/۱۹۵.

امام نووی رحمه الله می گوید: " منظور از این فرموده پیامبر ﷺ: «فَإِنْ صَدَقًا وَبَيْنًا» یعنی آنچه که در مورد عیب و نقص و مانند آن، لازم است تا برای طرف معامله بیان شود، باید گفت.^۱"

سوگند دروغ در معامله باعث از بین رفتن برکت آن خواهد شد؛ پیامبر ﷺ می فرماید: «الْحَلْفُ مُنْفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مُمَحِقَةٌ لِلْبَرَكَاتِ».^۲

ترجمه: «سوگند دروغ، باعث (گرمی بازار و) فروش کالا می شود ولی خیر و برکت آن را از بین می برد». در اینجا منظور از "الحلف" سوگند دروغ است.^۳ همچنانکه در بعضی از روایات دیگر بدان اشاره شده است.^۴ این حدیث دلالت دارد براینکه سوگند دروغ هر چند در ظاهر ممکن است باعث زیادی مال شود، ولی به حقیقت باعث از بین رفتن برکت آن و بهره مند شدن واقعی از آن می شود.

۶- تبرک جستن بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکانها و زمانهای خاص و مبارک.

خداوند تبارک و تعالی بنا بر حکمت خود، بعضی از مکان و زمانها را مبارک فرموده و برکت را در آن قرار داده است. البته این بدان معنا نیست که قرار گرفتن وجود شخصی به خودی خود در آن مکان یا زمانها باعث رسیدن خیر و برکت به وی می شود، بلکه حکمت شارع حکیم آن بوده تا با مبارک کردن بعضی از مکان و زمانها، بندگان خویش را ترغیب نماید تا در آنها عبادت کنند و از ثواب زیاد آن، که در سایر مکان و زمانهای دیگر به این اندازه نیست، بهره مند شوند. پس آنچه که

۱ - شرح صحیح مسلم ۱۷۶/۱۰.

۲ - بخاری: ۲۰۸۷.

۳ - فتح الباری ۳۱۵/۴.

۴ - روایت دیگر در مسند امام احمد ۲۴۲/۲.

باعث شده است که این خیر و برکت در آنها قرار گیرد، به وجود آوردن انگیزه در مسلمانان برای انجام دادن عبادت در آن مکانها و زمانها است. بنابراین در و دیوار آن مکانها مبارک نیستند و یا روز خاصی از سال نمی تواند به خودی خود برای مسلمانان خیری بیاورد بلکه این خود ما هستیم که بایستی با عبادت کردن در آن مکان و زمانها، خیر و برکت فراوانی را که در آنها قرار داده شده است به چنگ آوریم.

الف) تبرک به «عبادت کردن» در مکانهای مبارک:

به روشنی در آیات و احادیث صحیح درمی یابیم که خداوند تبارک و تعالی مساجد و ازبین تمامی مساجد، سه مسجد: مسجدالحرام و ، مسجدالنبی و مسجدالاقصی را مبارک قرار داده است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۱.

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی ۳- مسجد الاقصی. اشاره این حدیث به سه مسجد مذکور، دلالت بر فضایل آن مساجد دارد. چرا که به هیچ مکانی تشویق به سفر به قصد زیارت نشده مگر آن سه مسجد.

مسجدالحرام:

علماء در مورد محدوده مسجدالحرام چهار قول دارند^۲:

اول: مسجدالحرام همان کعبه است.

۱ - بخاری: ۱۱۸۹.

۲ - این اقوال در کتاب "تبرک انواع واحکام آن" صفحه ۱۰۱-۱۰۰ ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید.

دوم: کعبه و اطراف آن.

به دلیل این فرموده خداوند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ﴿الاسراء - ۱﴾. یعنی: «منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.»

در اینجا منظور نفس مسجد یعنی کعبه و اطراف آن است.

سوم: کل شهر مکه است. به دلیل این فرموده خداوند ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ ﴿الفتح - ۲۷﴾. یعنی: «حقیقتاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید شما بدون شک به خواست خدا در مسجد الحرام وارد خواهید شد»

چهارم: تمام حرم، جایی که صید در آن حرام است به دلیل: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ ﴿التوبه - ۲۸﴾. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید براستی که مشرکان ناپاکند پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند. همانطور که قبلاً اشاره شد وجود خیر و برکت در مکانهای مبارک به دلیل فضیلت عبادت کردن در آنهاست.»

فضایل مسجد الحرام:

- نماز خواندن در مسجد الحرام ثواب بیشتری نسبت به تمامی مساجد دیگر دارد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيهَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۱.

ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

بنابراین فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام از هزار بار نیز بیشتر است. چنانکه در روایتی دیگر در صحیح مسلم آمده: «افضل من الف صلاة»^۲ و در مسند امام احمد رحمه الله، اضافه ای دارد: «... و صلاة في مسجد الحرام افضل من مائة صلاة في هذا»^۳ یعنی فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام صد برابر مسجد النبی است.

- طواف نمودن فقط مخصوص کعبه می باشد.

از جمله خصوصیات دیگر این مسجد مبارک جایز بودن اقامه نماز و طواف آن در تمامی ساعت شبانه روز است. برخلاف مساجد دیگر که نماز خواندن در بعضی ساعات مکروه و طواف نمودن در آنها به کلی ممنوع است.

پیامبر ﷺ می فرمایند: «یا بنی عبدمناف لا تمنعوا أحداً طواف بهذا البيت و صلى آية ساعة شاء من ليل أو نهار»^۴ یعنی: ای فرزندان عبد المناف، هیچ یک از شما طواف نمودن به دور این خانه (کعبه) را منع نکند و هر لحظه از شب و روز که خواستید در آنجا نماز بخوانید.

- جایز بودن سفر به آنجا بقصد زیارت (عبادت).

به دلیل حدیثی که در ابتدای بحث به آن اشاره شد. که این جواز برای "مسافرت به قصد عبادت"، برای تمامی مکانها حرام است مگر مسجد الحرام و مسجد النبی

۱ - بخاری: ۱۱۹۰.

۲ - صحیح مسلم ۱۰۱۲/۲.

۳ - مسند امام احمد ۵/۴.

۴ - ترمذی ۲۳۰/۳ و آن را حسن دانسته است.

ومسجدالأقصى. البته اگر هدف از سفر به مسجدی غیر از مساجد سه گانه، برای تعلیم یا امور حلالی باشد و یا دیدار دوستان و یا موارد دیگری غیر از عبادت باشد، مباح است

برخی از مشاعر مقدس در داخل مسجدالحرام و خارج از آن:

در داخل و اطراف مسجدالحرام مناسک و مکانهایی وجود دارند که قیام (نماز، ذکر و دعا) در آنها فضیلت دارد. مانند «مقام ابراهیم»^۱ و یا چاه زمزم و صفا و مروه که دو کوه در شرق کعبه هستند. و منی، و عرفات که در روز نهم ماه ذی الحججه حاجیان در آنجا به ذکر و دعا می پردازند. و مزدلفه، حجرالأسود و ستون یمانی کعبه.

حجرالأسود:

حجرالأسود سنگ مبارکی است که بوسیدن و سلام دادن بر آن سنت است. چرا که پیامبر ﷺ آن را بوسیده است. البته تبرک به حجرالأسود چیزی جز پیروی از سنت پیامبر ﷺ نیست و آنچه که باعث برکت است عمل به سنت پیامبر ﷺ بوده نه اینکه آن سنگ به کسی که آن را بوسیده است برکت دهد و از این رو وقتی که عمر بن خطاب رضی الله عنه حجرالأسود را بوسه می زد گفت: عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْبَلُكَ مَا قَبَلْتُكَ.^۲

۱ - مکانی است که ابراهیم علیه السلام در هنگام ساختن کعبه در آنجا توقف نموده است و مشروع است که در پشت آن به سمت قبله بعد از هر طوافی دو رکعت نماز خوانده شود و در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص قرائت شود. (التبرک انواعه و احکامه ص ۱۰۷)

۲ - (بخاری: ۱۵۹۷/۲ مسلم ۹۲۵/۲)

ترجمه: روایت است که عمر فاروق رضی الله عنه کنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرر برسانی. و اگر نمی دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم. اما آنچه که در فضل حجرالأسود آمده است حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «نزل حجرالأسود من الجنة، وهو أشد بياضا من اللبن، فسودته خطايا بني آدم.» یعنی: حجرالأسود از بهشت آمده است و سفیدی آن از شیر بیشتر بود، ولی گناهان بنی آدم آن را سیاه کرد.

رکن یمانی:

یکی از ستون های کعبه واقع در سمت چپ حجرالأسود است، سنت است بدان سلام شود بدون اینکه آن را بوسید. و این فقط مختص همین ستون بوده و سایر ستون های دیگر کعبه شامل این حکم نمی شوند. چنان که امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «بر روی زمین هیچ شیئی وجود ندارد که بتوان آن را بوسید و یا به آن سلام داد و خطا و گناهان را بزدايد، غیر از حجرالأسود و رکن یمانی»^{۲،۳}

ابن تیمیه می گوید: «دردنیا بوسیدن هیچ شیئی جامدی مشروع نیست، مگر حجرالأسود»^۴. و در مورد مسح کردن می گوید: "غیر از حجرالأسود و رکن یمانی

۱ - سنن ترمذی ۲۲۶/۳ و آن را حسن دانسته است و در صحیح ابن خزیمه ۴/۲۲۰.

۲ - البته اشتباه نشود، بوسیدن مخصوص حجرالاسود است نه رکن یمانی و منظور ابن قیم هم همین است. چنانکه بعدا از ایشان نقل می شود.

۳ - زادالمعاد ۸/۴۸.

۴ - مجموع الفتاوی ۷۹/۲۷.

هیچ چیز دیگر از کعبه الله مسح نمی شود زیرا به اتفاق علماء، پیامبر ﷺ بر هیچ یک از ستون های کعبه سلام نکرده است إلا رکن یمانی.^۱

شیخ محمد بن ابراهیم در این مورد می گوید: «خداوند کعبه را شرافت بخشیده ولی (با این وجود) به آن تبرک جسته نمی شود، بنابراین بر آن بوسه زده نمی شود مگر حجرالأسود و مسح نمی شود مگر آن و رکن یمانی، و هدف از این مسح و بوسه طاعت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از شرع وی می باشد و مراد از سلام کردن به این دو مورد بدست آوردن برکت از این دو شیء نیست»^۲.

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «زمانی که پیامبر ﷺ حج کردند بر رکن یمانی سلام نمودند درحالی که بر رکن الشامیین سلام نکردند. برای اینکه آن دو بر قواعد ابراهیم بنا نشده و بیشتر کعبه از سنگ بوده و همچنین ایشان بر حجرالأسود سلام داده و آن را بوسیده است ولی بر رکن یمانی سلام کرده ولی آن را نبوسیده است و درمقام ابراهیم نماز خوانده ولی نه بر آن سلام داده و نه بوسه زده است. همگی اینها بر این دلالت دارد که مسح بر چهار طرف کعبه غیر از رکن یمانی و بوسیدن به غیر از حجرالأسود سنت نیست و دلیلی است بر اینکه سلام کردن برمقام ابراهیم یا بوسیدن آن خلاف سنت است»^۳.

امام نووی رحمه الله می گوید: «مقام ابراهیم نه بوسیده و نه بر آن سلام می شود چرا که این کار بدعت است»^۴. و از قناده حافظ و مفسر اهل بصره روایت شده است

۱ - اقتضاء الصراط المستقیم ۷۹۹/۲.

۲ - فتاوی ابن ابراهیم ۱۲/۵.

۳ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۴۷۶/۱۷.

۴ - الأيضاح فی المناسک صفحه ۱۳۳.

که: «ما امرشده ایم که نزد مقام ابراهیم نماز بخوانیم ولی امر نشده ایم که آن را مسح کنیم.»^۱

پس آنچه در مورد حجرالأسود جایز است؛ سلام کردن و بوسیدن آن و آنچه که در در مورد رکن یمانی جایز است، فقط سلام کردن آن صحیح بوده نه چیزی دیگر. یادآوری این نکته ضروری است که بوسیدن حجرالاسود یا سلام کردن بر آن دو، از نوع «تبرک به سنت و پیروی از پیامبر ﷺ» بوده یعنی خیر و برکت در بوسیدن و سلام نمودن حجرالأسود به خاطر خود آنها نیست بلکه به خاطر تقلید از پیامبر ﷺ است. پس بر این اساس بوسه زدن و مسح کردن هیچ کدام از اجزای کعبه مانند دیوار، و ستون و سنگهای آن و یا مقام ابراهیم یا در و دیوارمسجد جایز نیست.

مسجد النبی:

برکات و فضایل مسجد النبی:

- فضیلت نماز خواندن در آنجا: همچنان که قبلاً در حدیثی اشاره شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».^۲

ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

- فضیلتی که در بین منزل پیامبر ﷺ و منبر ایشان در مسجد وجود دارد: از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۳

۱ - تفسیر طبری ۵۳۷/۱.

۲ - بخاری: ۱۱۹۰.

۳ - بخاری: ۱۱۹۶، مسلم ۱۰۱۱/۲.

ترجمه: «میان خانه و منبر من، باغی از باغهای بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من، (کوثر) قرار دارد.» و مستحب است که در آن روزه نماز خوانده شود.

- جایز بودن مسافرت به آنجا به قصد عبادت: این خصوصیت چنانکه ذکر شد فقط مخصوص سه مسجد؛ مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی است. یعنی اگر به مسجد دیگری غیر از آن مساجد سه گانه به "قصد زیارت یا عبادت"، سفر شود، حرام است ولی اگر هدف از مسافرت، تعلیم یا امر حلالی، یا دیدار دوستان و موارد دیگری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است. دلیل آن این فرموده پیامبر ﷺ می باشد که:

عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الاقصی».^۱

یعنی: «مسافرت نمی شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجد النبی)، و مسجد الحرام (خانه خدا) و مسجد الاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "علما فرموده اند (ائمه اربعه و جمهور علماء): کسیکه اهل مدینه نیست و قصد او فقط زیارت قبر پیامبر است، مرتکب حرام شده است بلکه بایستی قصد از سفر، زیارت مسجد پیامبر ﷺ و نماز خواندن در آنجا باشد تا فضایل نماز در مسجد النبی را بدست آورد. البته در هنگام ایام حج چون هدف در حقیقت زیارت خود مسجد پیامبر بوده نه قبر ایشان، لذا ایرادی ندارد که در آن ایام به زیارت قبر پیامبر نیز رفت به شرط اینکه زیارت طبق تعریف شرع باشد و خلاف در آن رخ ندهد."^۲

زیارت هیچ مسجدی در مدینه جایز نیست مگر مسجد النبی. و مسجد قباء (که فقط برای اهل مدینه و یا حاجیانی که به قصد زیارت به مسجد النبی به مدینه آمده

۱ - بخاری و مسلم.

۲ - برگرفته از مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۲۶/۲۷

اند) مشروع است. وسایر مساجد داخل شهر مدینه هر چند که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده و یا دعا کرده باشند، "زیارت" کردنشان جایز نیست. و «علمای سلف از اهل مدینه و غیر آن مسافرت و قصد کردن یکی از مساجد و یا مزارهای داخل مدینه و اطراف آن به غیر از مسجدالنبی را مستحب نمی دانند مگر مسجد قباء زیرا پیامبر ﷺ قصد کردن به مسجد مشخصی را تعیین نکرده و به سوی آن نرفته است مگر مسجد قباء»^۱

و برای حاجیانی که به قصد عبادت به مسجدالنبی آمده اند سنت است که به زیارت قبرستان بقیع و شهداء احد که در جوار کوه احد دفن شده اند- بخاطر اقتداء به پیامبر ﷺ که امر به زیارت قبور و سلام بر اهل آن و یاد مرگ کرده اند- بروند. ولی تبرک جستن به این قبور به هر شیوه ای جایز نیست. مثلاً دعا یا نماز خواندن در کنار آن قبور و یا حمل مقداری از خاک آن و مسح نمودن آن خاک ها به قصد تبرک و شفا که بعضی از زائران جاهل این کار را انجام می دهند.

مظاهر تبرک نامشروع به مسجدالنبی:

ثواب نمازخواندن در مسجدالنبی به چندین برابر فزونی یافته و این سبب مشروعیت سفر به آنجا است تا از برکات اقامه نماز در آنجا بهره مند شویم ولی بعضی از اعمال مانند مسح نمودن و بوسیدن اجزاء مسجد مانند دیوارها و ستون ها و یا منبر آن بدعت است. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "مساجد همگی در عبادت کردن مشترک هستند. پس تمام آنچه را که در مسجدی انجام می شود در سایر مساجد دیگر نیز صورت می گیرد، مگر آنکه بعضی از اعمال خاص مسجدالحرام است مانند طواف و همانند آن؛ چرا که خصوصیات مسجدالحرام با مساجد دیگر

۱ - تفسیرسوره اخلاص ابن تیمیه صفحه ۳۳۸ .

مشترک نیست و اما مسجدالنبی و مسجدالأقصی تمام آنچه را که در آن دو مسجد از عبادات مشروع است، در سایر مساجد دیگر نیز مشروع است همانند نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن و اعتکاف، ولی جایز نیست در آن دو عملی صورت گیرد که در سایر مساجد دیگر نیز مشروع نبوده، مثلاً شیئی بوسیده یا بر شیئی سلام داده شود و یا طوافی صورت گیرد ولی با این وجود آن دو (مسجدالنبی و مسجدالأقصی) از دیگر مساجد با فضیلت تر هستند زیرا نماز خواندن در آن دو چند برابر نماز خواندن در بقیه مساجد هستند.^۱

- تبرک جستن به حجره پیامبر ﷺ که در جوار مسجدالنبی است جایز نیست. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «(علما) اتفاق نظر دارند بر اینکه بر حجره پیامبر ﷺ سلام داده نمی شود و بوسیده نمی شود و بر دور آن طواف نمی شود و به سمت آن نماز خوانده نمی شود.» و می گوید: «و در آنجا هیچ کس رو به حجره دعا نمی خواند^۲ و تمامی این موارد به اتفاق ائمه نهی شده است»^۳

- کوه های اطراف مدینه از جمله کوه مشهور احد که در مورد فضیلت آن احادیثی نیز وارد شده است ولی با این وجود، آن احادیث دلالت بر مستحب بودن زیارت آن نمی کنند هر چند که برای زائران شهداء احد، مشاهده نمودن این کوه امکان پذیر است به هر حال تبرک به کوه احد و سایر کوه های مدینه جایز نیست. مثلاً قصد سفر کردن به آنجا برای خواندن دعا و یا نماز یا برداشتن مقداری از خاک و سنگ آن صحیح نیست.

۱ - اقتضاء صراط المستقیم ۱۶/۲.

۲ - بایستی هنگام دعا روزه روی کعبه و پشت به حجره پیامبر دعا خوانده شود.

۳ - مجموع رسائل کبری ۴۰۸/۲.

- تبرک به چاه های اطراف مدینه به دلیل اینکه پیامبر ﷺ از آنها استفاده کرده است، مشروع نیست.

- مسجد الأقصی:

مسجد الأقصی، به خاطر دوری مسافتش با کعبه به این اسم نام گذاری شده است. و نیز گفته شده است به خاطر دور بودنش از خبائث و یا به خاطر آنکه دور تر از مسجد مدینه نسبت به مکه است، به آن مسجد الاقصی می گویند.^۱
محدوده مسجد الاقصی:

ابن تیمیه رحمه الله در مورد آن می گوید: "مسجد الاقصی اسمی است شامل تمام مسجدی که سلیمان عليه السلام آن را بنا نهاد. و بعضی از مردم مصلایی را که عمر بن خطاب رضي الله عنه در جلوی آن بنا نهاد اقصی می نامند. سپس می گوید: و نماز خواندن در مصلایی که عمر رضي الله عنه برای مسلمانان ساخت افضل تر از نماز خواندن در بقیه مسجد است."^۲

وصف مسجد الاقصی به حرم و یا اینکه سومین حرمین است اشتباه است و از جانب هیچیک از علمای مسلمین چنین وصفی برای مسجد الاقصی به کار برده نشده است. چرا که حرم خاص مکه و مدینه است چنان که ابن تیمیه رحمه الله به آن اشاره کرده است.^۳

فضایل مسجد الاقصی:

قبل از آنکه به دستور الله تعالی کعبه جایگزین مسجد الاقصی شود، آنجا قبله اول مسلمانان بود. بنابراین این مسجد دارای فضایل و برکاتی است:

۱ - تحفه الراكع والساجد فی احكام المساجد ابی بكر الرجاعي صفحه ۱۷۵ .

۲ - مجموع رسائل كبرى ۶۱/۲ .

۳ - مجموع رسائل كبرى ۶۴/۲ .

– **فضیلت نماز در آن:** روایات مختلفی درباره چند برابر شدن ثواب نماز خواندن در آنجا وجود دارد. از جمله پانصد برابر که این ارجح روایات است.^۱ و یا هزار برابر^۲ و همچنین به پنجاه هزار برابر^۳ نیز گفته شده است. این قیّم در تعلیقی بر این روایت اخیر می گوید: " این محال است برای اینکه مسجد پیامبر ﷺ از آن با فضیلت تراست و نماز در آن هزار برابر بهتر از تمام مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام است"^۴ و امام ذهبی رحمه الله آن روایت را منکر دانسته اند. روایت های دیگری غیر از این روایت ها نیز وجود دارد.

– مستحب بودن زیارت مسجد الاقصی و جایز بودن سفر به قصد زیارت آن جهت خواندن نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن.^۵

– **مبارک بودن اطراف مسجد الاقصی:** چنان که الله تعالی در آیه پنج سوره اسراء می فرماید: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِی بَرَكْنَا حَوْلَهٗ﴾ (الاسراء ۱) یعنی: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم، حرکت داد.» منظور از برکت در اینجا برکت دنیایی است. و نیز گفته شده که منظور برکت دینی است برای اینکه مقرر انبیاء و صالحان است.^۱

۱ - ابن تیمیه آن را ترجیح داده است - مجموع الفتاوی ۸/۲۷ وابن قیم در کتاب المنار المنیف فی

الصّحیح والضعیف صفحه ۹۳.

۲ - سنن ابن ماجه ۴۵۱/۱.

۳ - سنن ابن ماجه ۴۵۳/۱.

۴ - المنار المنیف فی الصّحیح والضعیف صفحه ۹۳.

۵ - مجموع رسائل کبری ۵۷/۲.

۶ - تفسیر طبری ۱۷/۱۵.

- از جمله فضایل آن دومین مسجد بر روی زمین بعد از مسجدالحرام بوده که به فاصله چهل سال از آن ساخته شده است. چنان که در صحیحین از ابی ذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيُّنَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ بَعْدَ فَصْلِهِ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ».^۲

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: پرسیدم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی که روی زمین، ساخته شد، کدام است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتیم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال» و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا فضیلت، در همین است».

- اسراء پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا و سپس عروج او به آسمان. در سرزمین شام جز مسجدالاقصی، مکانی برای زیارت مشروع نبوده ولی این مشروعیت به معنای مسح و بوسیدن و طواف اجزای مسجد نیست بلکه جهت نماز خواندن در آن و کسب ثواب بیشتر است. لذا سفر به سمت قبر ابراهیم علیه السلام که در شهر الخلیل و جنوب بیت المقدس است جایز نیست. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: " هرگز یکی از صحابه به سوی قبر خلیل علیه السلام در شام سفر نکرده اند بلکه آنها به سوی بیت المقدس رفته اند و در آنجا نماز خوانده و به سمت قبر خلیل علیه السلام نرفته اند."^۳

۱ - جامع الإحکام القرآن قرطبی ۲۱۲/۱۰.

۲ - بخاری: ۳۳۶۶ مسلم ۳۷۰/۱.

۳ - مجموع الفتاوی ۳۳۶/۲۷.

به طور خلاصه باید گفت؛ مبارک بودن مساجد سه گانه همانطور که اشاره شد به خاطر در و دیوار و یا وجود قبور بعضی از اولیاء و انبیاء در نزدیکی آنها نیست. یعنی شخص موحد جهت برخوردار شدن از برکات این مساجد، بایستی به قصد عبادت مشروع به آنجا سفر کند تا از برکات و فضیلت عبادت در آنجا، خصوصا از چندین برابر شدن ثواب نماز برخوردار گردد. و این برکتی است که خداوند تبارک و تعالی در این سه مسجد قرار داده است تا مسلمانان جهت عبادت در آنجا نسبت به مساجد دیگر حریص تر شوند. و موارد تبرک صحیح عبارتند از: نماز، دعا، قرائت قرآن (در هر سه مسجد)، بوسیدن و سلام کردن بر حجرالأسود، سلام کردن بر رکن یمانی، نماز خواندن پشت مقام ابراهیم، طواف دور کعبه، نوشیدن آب زمزم در مسجدالحرام، و زیارت قبر پیامبر ﷺ و سلام دادن بر وی در مسجدالنبی. و غیر از آن موارد ممنوع است. و در برخی موارد بدعت و گاهی از جزو شرک محسوب می شوند.

ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمانهای مبارک:

همانگونه که خداوند تبارک و تعالی بعضی از مکانها را مبارک گردانیده تا مسلمانان جهت انجام عبادت در آن مکانها حریص تر شوند، بعضی از اوقات شبانه روز و ایام سال را نیز مبارک و با فضیلت قرار داده است. همانند: ماه مبارک رمضان و یا شب قدر و روز دهم ذی الحجه و ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) و روز عاشورا و تاسوعا و روز جمعه و دوشنبه و پنجشنبه، و یا یک سوم آخر هر شب. تمامی این اوقات و ایام، مبارک شده اند تا اگر کسی آنها را گرامی بدارد؛ بدین معنا که در آنها عباداتی را که شرعا وارد شده است انجام دهد، از خیر فراوان این عبادتها بهره مند گردد و آن ثواب را در اوقات دیگر نمی تواند به این اندازه بدست

آورد. بنابراین همانطور که در مورد مکانهای مبارک توضیح داده شد این اوقات و ایام مبارک، به خودی خود باعث برکت نیستند بلکه این عبادت شخص است که او را از برکت فراوان آن اوقات که خداوند در آن قرار داده است، منتفع می سازد. مثلا روز جمعه یا شب قدر به ساکنان زمین برکت نمی رساند بلکه کسی که آن دو را با عبادت کردن زنده بدارد، برکت روز جمعه و شب قدر به وی رسیده است این شاء الله. و کسانی که خود را از عبادت در آن دو وقت محروم کرده اند پس در حقیقت هیچ خیر و برکتی نصیبشان نشده است و مانند روزها و شب های دیگر هیچ فرقی به حالشان نداشته است.

فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک:

- انجام عبادت در ماه مبارک رمضان سبب مغفرت گناهان می شود و حقیقتا مغفرت گناهان برکتی است که در سایر ماهها نمی توان یافت چنان که پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱

ترجمه: «هر کس، ماه مبارک رمضان را بقصد حصول ثواب، در عبادت بگذراند، تمام گناهان گذشته اش، مورد عفو قرار خواهند گرفت».

و با اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَعُلِقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلِسِلَتِ الشَّيَاطِينُ»^۲.

ترجمه: «وقتی ماه رمضان از راه می رسد، درهای آسمان، گشوده می شوند و درهای دوزخ، بسته می گردند و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند».

۱ - بخاری: ۳۷.

۲ - بخاری: ۱۸۹۹.

- عمره در ماه رمضان می فرماید: «فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي - حَجَّةَ مَعِي»^۱. یعنی: ثواب یک عمره در ماه مبارک رمضان، برابر با حجی است که همراه من، ادا شود.

- شب قدر، که الله تعالی می فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۲ (القدر - ۳). یعنی: شب قدر از هزار ماه برتر است.

و می فرماید: ﴿حَمَّ﴾^۳ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾ (سوره دخان آیه ۱ و ۲ و ۳) یعنی: «حاء میم، سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم.»

- در مورد روز جمعه پیامبر ﷺ می فرماید: «من اغتسل، ثم أتى الجمعة، فصلی ما قدر له، ثم انصت حتى يفرغ من خطبته، ثم يصلی معه، غفر له ما بينه و ما بين الجمعة الأخرى، و فضل ثلاثة أيام»^۴ یعنی: هر کس که غسل بگیرد سپس به نماز جمعه برود و به اندازه ای که توانایی دارد نماز بخواند سپس موقع خطبه ساکت باشد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخواند، گناهان (صغیره) این جمعه و جمعه ما قبل آن بخشیده می شود و فضیلت سه روز دیگر را نصیب خود می کند.

- و همچنین در مورد روز دوشنبه و پنجشنبه می فرماید: «تعرض أعمال الناس فی کل جمعة مرتین: یوم الاثین و یوم الخمیس، فیغفر لکل عبد مومن إلا عبداً بینه و بین اخیه شحنا»^۵

۱ - بخاری: ۱۸۶۳.

۲ - صحیح مسلم ۵۸۷/۲.

۳ - مسلم ۲۹۸۸/۴.

یعنی: « اعمال مردم در هر هفته دو بار عرضه می گردد: روز دوشنبه و پنجشنبه، پس هر بنده مومنی بخشیده می شود مگر کسی که بین او و برادرش کینه ای (کدورت) باشد»

و یا اینکه می فرماید: « تعرض الأعمال يوم الإثنين والخميس، فأحب أن يعرض عملي وأنا صائم »^۱ یعنی: « اعمال هر شخصی روز دوشنبه و پنج شنبه عرضه می گردد پس من دوست دارم موقعی که اعمالم عرضه می شود روزه باشم.»
حدیث اخیر بیانگر آن است که؛ زمانی می توانیم از برکات روز دوشنبه یا پنجشنبه برخوردار شویم که عبادات خاص آن روز را انجام دهیم مثلاً شخصی که در آن روزها روزه باشد می تواند برکتی را نصیب خود گرداند که در باقی روزهای هفته وجود ندارد.

۴- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمات الهی.

الله تعالی در بعضی از طعام ها و یا نزولات آسمانی برکتی قرار داده است. لذا منفعت آنها از سایر نعمتهای دیگر بیشتر است.
مثلاً:

- **درخت زیتون**؛ چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِّصْبَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ (سوره النور: آیه ۳۵)
یعنی: خدا نور آسمانها و زمین است ... از درخت مبارک زیتونی که نه شرقی است

۱ - ترمذی ۱۲۲/۳ و گفته حدیث حسن است.

و نه غربی افروخته می شود نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد .

- **شیر:** چنان که عائشه رضی الله عنها گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با شیر می آمد می فرمود: « برکنه او برکتان... » و سه بار آن را تکرار می کرد.^۱ یعنی: شیر یک برکت یا دو برکت است.

- **اسب:** چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الْبِرْكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ».^۲

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر و برکت در پیشانی اسبها نهفته است». و عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيَّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ».^۳

ترجمه: عروه بارقی رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در پیشانی اسبها، تا روز قیامت، خیر و برکت که همان پاداش و غنیمت باشد، گره زده شده است». یعنی صاحب اسب، جهاد می کند و پاداش و غنیمت بدست می آورد.

- **گوسفند:** از ام هانی دختر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان به او فرمودند: «اتخذی غنما فإن فيها بركة»^۴ یعنی: گوسفندی بگیر چرا که در آن برکت است.

- درخت خرما:

۱ - مسند امام احمد ۱۵/۶.

۲ - بخاری: ۲۸۵۱.

۳ - بخاری: ۲۸۵۲.

۴ - سنن ابن ماجه ۷۷۳/۲.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأُتِيَ بِجَمَارٍ فَقَالَ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً مِثْلُهَا كَمِثْلِ الْمُسْلِمِ» فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَإِذَا أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ فَسَكَتُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ»^۱.

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم که جماری (پیه درخت خرما) آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان درختان، درختی شبیه مسلمان است». من خواستم بگویم درخت خرماست. اما چون دیدم کوچکترین آنها هستم سکوت نمودم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «درخت خرما است».

و یا خود میوه آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ...»^۲ یعنی: هر گاه یکی از شما افطار کرد پس با خرما افطار نماید چرا که در آن برکت است.

- **باران:** چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (سوره ق - ۹). یعنی: «و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم پس بدان باغها و دانه‌های درو کردنی رویانیدیم. شکی نیست که همه موارد ذکر شده دارای برکت دنیایی هستند که خداوند تبارک و تعالی به اذن خود در آن قرار داده است تا خلائقش از منافع آنها برخوردار شوند».

به این ترتیب، قسمت تبرک مشروع و انواع آن به پایان رسید. در بخش بعدی به اذن الله، تبرک نامشروع و اقسام آنرا بررسی می کنیم.

۱ - بخاری: ۷۲.

۲ - سنن ترمذی ۴۶۳ و آن را حسن دانسته است.

بخش دوم:

تبرک ممنوع

تا کنون به بررسی انواع تبرک مشروع و جایز در اسلام و کیفیت آن و همچنین بیان امور مبارک پرداختیم. در این بخش از جمله مظاهر تبرک نامشروع را مطرح می کنیم. **إن شاء الله.**

اساس ممنوعیت انواع تبرک نامشروع به خاطر عدم وجود دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح است. و یا اینکه نصی بر ممنوعیت آن دلالت داشته باشد. چرا که اصل در عبادات آن است که هیچ چیزی مشروع نیست مگر آنکه خدا و رسولش

آن را تشریح نموده باشد هر چند که عقل آن را نیکو بداند.^۱ آنچه که معلوم است پیامبر ﷺ امتش را از امور بدعی نهی نموده چرا که در آن بسی شر و گمراهی است. پیامبر ﷺ می فرماید: «من احدث فی امرنا هذا ما لیس فیہ فهورد»^۲ یعنی: هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است. و به همین دلیل علماء گفته اند: این حدیث قاعده بزرگی از قواعد دین است چرا که آن در رد تمامی بدعتها صریح است.^۳

انواع تبرک ممنوع را می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

- ۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان.
- ۲- تبرک به اولیاء و صالحان در حیات و بعد از وفاتشان.
- ۳- تبرک به بعضی از اشیاء و کوه ها و یا بعضی از مکانها.

۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان:

آنچه که بعد از وفات ایشان برای تبرک همواره باقی است، عبارتند از؛
- ایمان به وی و پیروی از سنتش.
- تبرک به آثار حسی که از ایشان به جای مانده است.
بنابراین هر نوع تبرک دیگر به پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان، غیر از دو مورد فوق ممنوع است.

۱ - اقتضاء الصراط المستقیم ابن تیمیه ۵۸۲/۲.

۲ - بخاری ۱۶۷/۳ - مسلم ۱۳۴۳/۳.

۳ - جامع العلوم والحکم ابن رجب صفحه ۵۶.

حال از جمله موارد تبرک نامشروع به پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان را بیان می کنیم. اموراتیکه تبرک بدانها مشروع نبوده و از منکرات هستند.

الف) تبرک به قبر پیامبر ﷺ

در ابتدای اسلام یعنی ابتدای بعثت پیامبر، زیارت قبور ممنوع بود ولی بعدا این حکم نسخ شد؛ بخاطر این فرموده پیامبر که فرمودند: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها...»^۱. یعنی: «قبلا شما را از زیارت قبور نهی می کردم ولی الان آنها را زیارت کنید...» و بدلیل اینکه شخص رسول الله ﷺ قبر مادرشان و قبر شهدا احد و بقیع را زیارت کرده اند. بنابراین زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر ﷺ به اتفاق اهل اسلام مشروع است. به شرط اینکه:

- امور خلاف شرع و شرک آلود انجام نشود.
- بدون انجام مسافرت بوده باشد. یعنی - فقط - به نیت زیارت قبر پیامبر به مدینه مسافرت صورت نگرفته باشد.^۲

با این وجود زیارت قبر پیامبر واجب نیست. و زیارت قبر پیامبر ﷺ در موارد زیر جایز است:

- ۱- برای اهل مدینه.
- ۲- برای کسانی که به حج آمده اند و هدفشان در حقیقت برگزاری موسم حج بوده.

۱ - مسلم ۶۷۲/۲.

۲ - البته اگر هم نیت زیارت مسجد و هم نیت زیارت قبر پیامبر را هر دو با هم کرده باشند، جایز است نه حرام.

۳- کسیکه قصد زیارتش، زیارت مسجدالنبی بوده تا از فضایل نماز خواندن در آنجا برخوردار شود.

۴- کسیکه هم قصد زیارت مسجدالنبی و هم قصد زیارت قبر پیامبر را داشته باشد (یعنی همزمان هر دو قصد را کرده باشد و لذا به مدینه سفر کرده).

۵- کسیکه به قصد تجارت یا قصد تعلیم ساکن مدینه شده باشد که در اینصورت چون هدف او از آمدن به مدینه زیارت قبر نبوده، لذا زیارت مسجدالنبی و قبر پیامبر برایش مستحب.

خلاصه اینکه؛ کسیکه ساکن مدینه نیست، نباید تنها برای زیارت قبر پیامبر ﷺ بدانجا مسافرت نماید. زیرا پیامبر ﷺ سفر برای زیارت را فقط مختص مساجد سه گانه کرده اند.^۱

آداب زیارت شرعی قبر پیامبر ﷺ

پس از ورود به مسجدالنبی، ابتدا دو رکعت نماز خوانده شود و سپس وارد مقبره پیامبر ﷺ رو به حجره ایشان به طوریکه همزمان رو به قبله ایستاده، شده و بعد گفته شود: «السلام علیک یا رسول الله».

دلایل این امر:

- عمل صحابه: چنانکه صحابه گرانقدر این عمر رضی الله عنه همین کار را کردند.^۲
- دلیل سلام نمودن نیز: عن ابی هریره ان النبی ﷺ قال: «ما من احد یسلم علیّ الا رد الله علیّ روحی حتی ارد علیه السلام»^۳ یعنی: «پیامبر ﷺ

۱ - مساجد سه گانه: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجدالنبی.

۲ - حدیث در: کتاب منصف ابن ابی شیبۀ جلد ۳ ص ۳۴۱ قسمت کتاب الجنایز.

۳ - ابوداود ۵۳۴/۲ و مسند امام احمد ۵۲۷/۲.

فرمودند: هیچ کسی بر من سلام نمی دهد مگر اینکه الله تعالی روحم را باز می گرداند تا جواب سلام وی را بدهم».

مظاهر ممنوع به قبر پیامبر ﷺ به قصد تبرک

ولی بعضی از زائرین در هنگام زیارت قبر پیامبر ﷺ مرتکب بعضی امورات بدعی از جمله طلب برکت از قبر وی و همانند آن می شوند. شکی نیست که طلب برکت از قبر پیامبر ﷺ ممنوع است و حتی بعضی از مظاهر تبرک به قبر پیامبر ﷺ شرک است. مثلاً:

– طلب دعا یا شفاعت از پیامبر ﷺ نزد قبر ایشان: این عمل از جمله انواع تبرک نا مشروع به پیامبر ﷺ است. اگر شخصی به پیامبر ﷺ استغاثه نماید تا حاجتش برآورده شود و یا اینکه مریضش شفا یابد مرتکب شرک به خداوند تبارک تعالی گردیده، ولی اگر نزد قبر پیامبر ﷺ مستقیماً از خداوند طلب رفع حاجت نماید و گمان برد به خاطر اینکه نزد قبر پیامبر ﷺ است دعایش مستجاب می شود، مرتکب بدعتی حرام شده است چرا که چنین امری را صحابه و شاگردان پیامبر ﷺ انجام نداده اند.

ابن تیمیه رحمه الله در مورد کسی که کنار قبر پیامبر ﷺ دعا و نماز می خواند و گمان می برد که دعا و نمازش کنار قبر پیامبر ﷺ افضل تر از مساجد است می گوید: " این موارد به اتفاق ائمه مسلمین از منکرات بدعی و حرام است، و من در این مسئله نزاعی بین ائمه ندیده ام^۱ و در جای دیگر می گوید: "و هیچ کدام از صحابه رضی الله عنهم در کنار قبر پیامبر ﷺ برای خود دعا نکرده اند."^۲

۱ - الرد علی البکری صفحه ۵۶.

۲ - مجموعه رسائل کبری ۴۰۸/۲.

- مسح قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن آن: مسح قبر پیامبر ﷺ با دست یا غیر آن به هر صورتی که انجام شود و یا بوسیدن قبر به امید رسیدن خیر و برکت، از جمله مظاهر بدعت است و علما آن را نهی نموده اند. امام غزالی رحمه الله می گوید: "این عمل از عادت یهود و نصاری است."^۱

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "در دنیا هیچ شیئی وجود ندارد که بوسیدن آن مشروع باشد إلا حجر الأسود"^۲ و همان طور که قبلاً اشاره شد بوسیدن حجر الأسود نیز فقط به دلیل پیروی از سنت پیامبر ﷺ است و خیر و برکت از جانب حجرالأسود نیست.

امام نووی رحمه الله در مورد مسح و بوسیدن قبر پیامبر ﷺ می گوید: "مسح قبر پیامبر ﷺ با دست و بوسیدن آن مکروه است. بلکه ادب آن است که [زائر] دور از قبر بایستد همانطور که در زمان حیات پیامبر ﷺ دور از وی می ایستادند [یعنی به خاطر احترام به پیامبر ﷺ، بین خود و پیامبر ﷺ با فاصله ای می ایستادند] و این (طرز زیارت کردن) صواب است. و این همان است که علما گفته اند و خود نیز آن را اجرا کرده اند."^۳

از طرفی پیامبر ﷺ از اینکه قبر وی را مکان مراسم قرار دهند و یا اینکه بر روی قبور مسجد بسازند نهی فرموده است. رسول الله ﷺ می فرمایند: «لا تتخذوا قبوری عیدا...»^۴ یعنی: «قبر من را مکانی برای برگزاری مراسم و جشن قرار ندهید...».

۱ - احیاء علوم الدین ۱/۲۷۱.

۲ - مجموع الفتاوی ۲۷/۷۹.

۳ - الايضاح فی المناسک امام نووی رحمه الله صفحه ۱۶۱.

۴ - ابوداود ۱/۳۱۹ و مسند امام احمد ۲/۳۷۶.

و یا با لفظ «و لا تجعل قبر عیدا»^۱ نیز آمده. ابن تیمیّه رحمه الله در مورد این روایت می گوید: "از افضل تابعین یعنی علی بن حسین معروف به زین العابدین رحمه الله روایت شده است زمانی مردی حریص بود تا نزد قبر پیامبر ﷺ دعا بخواند و ایشان وی را با استناد به این حدیث نهی کرد و این حدیث را از جدش علی بن ابیطالب رضی الله عنه برای او روایت نمود و توضیح داد که قصد وی برای دعا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله عید قرار دادن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است."^۲

و در جایی دیگر می گوید: "زمانی که هنوز حجره پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد النبی جدا بود تا زمان ولید بن عبد الملک در سال ۹۳ هجری، هیچ کدام از صحابه و تابعین داخل حجره نشدند تا در آنجا نماز بخوانند یا دعا کنند و یا قبر را مسح کنند"^۳ و زمانی که مسجد نبوی گسترش یافت، حجره را به صورت مثلثی شکل داخل مسجد قرار دادند تا هیچ کسی در هنگام نماز خواندن با وجود استقبال از قبله، در جهت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نگیرد.^۴

پس چون هیچ دلیلی در قرآن و سنت صحیح نبوی مبنی بر مشروعیت تبرک به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد. و همچنین سلف صالح از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و بعد از آنها از ائمه مسلمین دیده نشده است که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تبرک جویند یا به آن امر کرده باشند بلکه از این کار نهی نموده اند.^۵ لذا هرگونه تبرکی همانند مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ - سنن ابوداود ۵۳۴/۲.

۲ - اقتضاء صراط المستقیم ۶۵۹/۲.

۳ - مجموع الفتاوی ۱۹۰/۲۷.

۴ - فتح الباری ۲۰۰/۳.

۵ - اقتضاء صراط المستقیم ۶۵۶/۲.

یا بوسیدن آن یا بوسیدن خاک اطراف قبر یا چسباندن شکم و پشت خود به دیوار قبر از جمله مظاهر تبرک غیر مشروع به قبر پیامبر ﷺ و ممنوع است.

ب) تبرک به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته و نماز خوانده:

پیامبر ﷺ صاحب ذات و آثاری مبارک هستند ولی آیا برکت ذات و آثار پیامبر ﷺ به مکان هایی که در آنجا نماز خوانده ، نشسته و یا خوابیده اند منتقل می شود ؟ قبل از رسیدن به جواب این سوال لازمست ذکر شود؛ آنچه را که پیامبر ﷺ بر وجه تعبد انجام داده اند پس (انجام) آن عبادتی مشروع بوده است و تاسی بدان واجب یا سنت است. لذا هرگاه ایشان زمان و مکانی را برای عبادت تخصیص^۱ داده باشند، آن تخصیص سنت است.^۲

بنابراین نماز یا دعا خواندن در مکانها یا اوقاتی که پیامبر ﷺ در آنها نماز یا دعا به جای آورده اند، در اصل بدلیل اقتدا به پیامبر ﷺ و تبعیت از سنت اوست. مثلا خواندن نماز در مقام ابراهیم ، سنت است. زیرا پیامبر ﷺ در آن مکان نماز گزارده اند و بر آن دوام داشته و حریص بودند.^۳

اصل دین، تبعیت از پیامبر ﷺ و موافقت با افعال است که به ما امر و یا برای ما تشریح و سنت قرار داده شده است. اما افعالی که برای ما تشریح نشده و پیامبر ﷺ آن را به ما امر نکرده و انجام آنها به عنوان سنت قرار داده نشده است، آنها جزو عبادات قرار نمی گیرند و انجام آنها مخالفت با سنت پیامبر ﷺ است. بر این اساس جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده چه در مدینه - به غیر از مسجد النبی و

۱ - یعنی در عبادت کردن در مکانی خاص حریص بوده باشند مانند مقام ابراهیم علیه السلام.

۲ - مجموع رسائل و مسائل ابن تیمیه ۲۶۰/۵.

۳ - اقتضاء صراط المستقیم ۷۴۲/۲ با اختصار.

مسجد قبا - و چه در راههای مدینه و یا مکه به جز مسجدالنبی، و یا مساجد و جاهایی که پیامبر ﷺ برای انجام عبادت قصد آنجا را نکرده اند بلکه نمازشان در آن مکان ها به خاطر سفر یا غزوه بوده است (یعنی گاهی رسول الله ﷺ بخاطر آموزش مسلمانان، قصد مکانهایی می کنند تا در آنجا عبادت کنند تا مسلمانان نیز از وی تقلید کنند ولی گاهی نیز هیچ قصدی نبوده بلکه ممکن است بخاطر رسیدن وقت نماز در مکانی توقف کرده باشند تا در آنجا نماز خود را اداء کنند و نماز خواندن در آن مکانها بر ایشان عارض شده باشند. و اتفاقی در آنجا عبادت کرده اند، در اینصورت نماز خواندن به نیت تبرک و یا سنت در آن مکان ها مشروع نیست و همچنین مواضع و کوههایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته یا اقامت نموده اند - به غیر مشاعر حج مانند عرفه و مزدلفه و منی - قصد کردن به آنجا برای عبادت و متبرک شدن، صحیح نیست. زیرا:

اولاً: هیچ دلیلی از نصوص شرعی بر جایز بودن یا استحباب نماز خواندن و عبادت کردن در مکان ها و جاهایی که پیامبر ﷺ بدون قصد در آنجا نشسته و اقامت کرده و نماز خوانده اند، وجود ندارد. و شکی نیست که نشستن در آن مکان ها جهت خواندن نماز و دعا به نیت تبرک، داخل در انواع عبادت قرار می گیرد، و از سویی مبنای عبادات بر اساس تبعیت از پیامبر ﷺ است نه هوی و بدعت.

دوماً: از صحابه رضی الله عنهم خبری نقل نشده که یکی از آنها به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته اند و یا مکان هایی که اتفاقی در آنجا نماز خوانده اند، تبرک جسته باشند در حالی که می دانیم آنها حریص ترین افراد برای تبرک به پیامبر ﷺ و تبعیت از سنتش هستند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "ابوبکر و عمر و عثمان و علی و بقیه سابقین از مهاجرین و انصار (بارها) از مدینه به سمت مکه جهت حج و عمره و یا مسافرتی می رفتند، [با این وجود] از یکی از آنها نقل نشده است در یکی از

جاهایی که پیامبر ﷺ در آن مسیر نماز خوانده اند، حریص باشند، و معلوم است اگر این کار نزد آنها مستحب می بود حقیقتاً همه آنها در این کار جلودار بودند چرا که آنها آگاه ترین مردم نسبت به سنت پیامبر ﷺ و ملتزم ترین افراد به وی بودند^۱ و همچنین در مورد بوسیدن یا مسح کردن مکانی که پیامبر ﷺ دائماً در آنجا نماز خوانده اند می گوید: " احدی از سلف بر مکانهایی که پیامبر ﷺ دائماً در آنجا نماز می خواند، و مکان هایی که در مکه و غیر آن نماز خوانده اند، سلام نکرده و یا آن را نبوسیده اند"^۲.

سوما: سلف صالح قولاً و فعلاً از آن نهی نموده اند و در رأس آنها امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه است؛ از معرور بن سوید^۳ تابعی روایت شده است که گفت: با عمر بن خطاب خارج شدیم در بعضی از مسیر به مسجدی برخورد می کردیم، و مردم برای نماز در آنجا با عجله مبادرت می کردند، عمر گفت چرا چنین می کنید؟ جواب دادند: این مسجدی است که پیامبر ﷺ در آن نماز خوانده، عمر گفت ای مردم برآستی که قبل از شما کسانی با چنین کاری هلاک شدند... اگر وقت نماز رسید، پس نماز بخوانید و اگر وقت نماز نرسیده، پس رهسپار شوید(به راه خود ادامه دهید).^۴ و همچنین عمر بن خطاب دستور قطع درختی را داد که در زمان حیات پیامبر ﷺ صحابه در آنجا با وی بیعت کردند. زیرا دسته ای از مردم بدان درخت تبرک می جستند.^۵

۱ - اقتضاء صراط المستقیم ۷۴۸/۲.

۲ - اقتضاء صراط المستقیم ۸۰۰/۲.

۳ - المعرور بن سوید الاسدی ابو امیه کوفی تابعی و در سال ۱۲۰ قمری می زیست. (تذکره الحفاظ ۶۷/۱).

۴ - مصنف بن ابی شیبہ ۳۷۶/۲ و البانی آن را به شرط شیخین صحیح دانسته.

۵ - مصنف بن ابی شیبہ ۳۷۵/۲ ابن حجر و البانی اسناد آن را صحیح دانسته اند.

ج) حکم تبرک به آثار قدم پیامبر ﷺ :

در بعضی از مناطق مسلمانان مکانهایی هستند، که به اسم «قدمگاه پیامبر ﷺ» نام گزاری شده اند و بعضی از مردم گمان می کنند که اثر قدم پیامبر ﷺ است. بنابراین به آن تبرک می جویند و آن را مسح کرده و می بوسند یا نزد آن دعا می خوانند و یا برای زیارت آن با پای پیاده به سمت آن راه می روند. انجام چنین تبرکی کاملاً باطل است زیرا:

اولاً: کسی که ادعا کند آثار قدم پیامبر ﷺ وجود دارد ادعایی ناصحیح است چون هیچ ادله معتبری برای اثبات صحت چنین امری وجود ندارد و بیشتر، شایعاتی است که به مرور زمان مشهور شده است و از طرفی بیشتر محققین از علما و حفاظ صحت آثار قدم پیامبر ﷺ را بر روی سنگها انکار نموده اند^۱. صاحب کتاب آثار نبویه می گوید: "سنگهای مشهور به قدمگاه پیامبر ﷺ هفت مورد اند: چهار مورد در مصر و یک مورد تخته سنگی در بیت المقدس و یک مورد دیگر در قسطنطنیه و یکی دیگر در طائف که سنگ سیاهی است.... و هیچ کدام از آنها با دیگری مشابه نیست" بنابراین کسانی از شعرا و مداحان که در مورد اثر قدم پیامبر ﷺ بر روی سخره ها شعر سروده اند، هیچ اصلتی بر آن مترتب نبوده و کذب محض است.

دوماً: با فرض صحت وجود آثار قدم پیامبر ﷺ، تبرک به آن جایز نیست. زیرا همانطور که قبلاً در مورد نامشروع بودن تبرک به "جاهایی که پیامبر ﷺ در آن نشسته و نماز خوانده" توضیح داده شد، اثر قدم پیامبر ﷺ نیز حکم همان مکانهایی

۱ - جهت شناخت این محققین به کتاب آثار النبویه نوشته احمد تیمور پاشا صفحه ۶۸ و ۶۹ مراجعه شود.

۲ - آثار نبویه احمد تیمور پاشا صفحه ۵۳.

که پیامبر ﷺ در آن نشسته اند را دارد و به همین دلیل سلف صالح رحمهم الله هرگز چنین تبرکی ننموده اند. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: " قصد نماز و دعا خواندن در جاهایی که گفته می شود قدم یا اثر یا قبر پیامبری است... از جمله بدعتهای نو پیدا ست که در اسلام منکر بوده و رسول الله ﷺ آنرا تشریح نکرده اند و هیچ کدام از سابقون اولین و تابعین چنین نکرده اند، و احدی از ائمه مسلمین آنرا مستحب ندانسته بلکه این از اسباب شرک است"^۱

از طرفی همچنان که گذشت؛ علما اتفاق نظر داشتند بر اینکه سلام دادن و بوسیدن مقام ابراهیم علیهما السلام که آثار قدم ایشان است، مشروع نیست^۲. اگر چنین امری برای قدمهای ابراهیم علیهما السلام، مشروع نیست در حالی که هیچ شکی در صحت قدم وی وجود ندارد و ما امر شده ایم تا در پشت آن نماز بخوانیم، چگونه گفته می شود تبرک به مکان قدم پیامبر ﷺ که صحت آن ثابت نیست، جایز است.

د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر ﷺ :

بعضی از مورخین و متأخرین ذکر کرده اند؛ در مکه مکان مشهوری است که گفته می شود مکان تولد پیامبر ﷺ است^۳.

و بعد از نماز مغرب شب دوازدهم ربیع الاول هر سال، به طریقه ای خاص زیارت می گردد. و داخل آن مکان می شوند و بعضی از اعیان در آنجا خطبه می خوانند

۱ - مجموع فتاوی ۱۴۵/۲۷.

۲ - اغاثة اللهفان ابن قیم ۲۱۲/۱.

۳ - این مکان در شعب بنی هاشم (شعب علی) نزدیک سوق الیل قرار گرفته است - شفاء الغرام باخبار البلد الحرام للفاسی ۲۶۹/۱.

سپس برای نماز عشاء به مسجدالحرام بر می گردند.^۱ و بعضی ذکر کرده اند که این مکان در روز دوشنبه در ماه ربیع الاول بر روی مردم برای تبرک اعم از نماز و دعا و مسح، بازمی گردد.^۲ حتی بعضی از علماء ادعا کرده اند که دعا در آنجا مستجاب می شود.^۳

آیا تبرک به مکان ولادت پیامبر ﷺ مشروع است؟

حکم این مسئله با موارد سابق در مورد تبرک به مکان هایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته یا نماز خوانده اند متفاوت نیست و تبرک به آن جایز نمی باشد زیرا:
اولاً: علماء و مؤرخین در تعیین مکان ولادت پیامبر ﷺ بصورت یقین و عدم وجود دلایل صحیح اختلاف کرده اند. و بسیاری از علماء به مکانی که قبلاً اشاره شد، شک نموده اند.

ابو سالم العیاشی^۴ در کتاب خود بعد از ذکر اختلاف علماء در مورد تعیین مکان تولد پیامبر ﷺ و رد صحت آن مکان می نویسد: "ولادت پیامبر ﷺ در زمان جاهلیت بوده، در حالی که آن وقت هیچ اعتنایی به حفظ اماکن [تولد] نمی شد و این درحالیست که آنزمان هیچ غرضی نسبت به پیامبر ﷺ وجود نداشت"^۵

و شکی نیست که اختلاف علماء و مورخین در تعیین مکان ولادت پیامبر ﷺ دلیلی بر عدم اهتمام صحابه رضی الله عنهم به (حفظ و بزرگداشت) چنین مکانی بوده

۱ - جامع الطیف فی فضل مکه و اهلهما و بناء البیت الشریف لابن ظهیرہ - متوفی سال ۹۸۶ هجری - صفحه ۳۲۶.

۲ - رحلۃ ابن جبیر صفحه ۹۲ با تصریف.

۳ - أعلام العلماء الأعلام للقطبی.

۴ - عبدالله بن محمد بن ابی بکر العیاشی الفاسی. از کتابهای او: اظهار المنۃ علی المبشرین بالجنۃ، اقتفاء الاثر بعد ذهاب اهل الاثر. متوفی ۱۰۹۰ قمری. (الأعلام ۴/۱۲۹).

۵ - الرطۃ العیاشیۃ المسماة (ماء الموائد) للعیاشی ۲۲۵/۱.

چون بزرگداشت آن مکان از منظر اصحاب رضی الله عنهم یک عمل شرعی نبوده تا (علماء و مورخین) بر مکانی مشخص اتفاق نظر یابند، چنانکه در مورد اماکن مشاعر حج شناخت کامل وجود دارد.^۱

دوماً: کسانی برای مشروعیت تبرک به مکان تولد پیامبر ﷺ به این موضوع استدلال نموده اند که؛ جبرئیل علیه السلام در شب اسراء و معراج به پیامبر ﷺ امر کرد که در مکان تولد عیسی علیه السلام، دو رکعت نماز بخواند، در جواب باید گفت:

۱- علماء حدیث معتقدند این روایت موضوع بوده و از جانب پیامبر ﷺ اثبات نشده است که در آن مکان (بیت اللحم) نماز خوانده باشد^۲. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "در صحیح (مسلم) ثابت است که: «پیامبر ﷺ هنگامی که در شب اسراء به بیت المقدس رسیدند دو رکعت نماز خواندند»^۳ و پیامبر ﷺ در مکانی غیر از آن نه نمازی خوانده و نه زیارتی کرده اند، اما حدیث مربوط به معراج هم در صحیح (مسلم) و بعضی از روایت آن در سنن وجود دارد که برخی از آنها ضعیف و بعضی دیگر موضوع هستند مانند این روایت که بعضی گفته اند «جبرئیل علیه السلام به پیامبر ﷺ گفت: این قبر پدر تو ابراهیم است پایین بیا و در آن نماز بخوان و این بیت اللحم مکان تولد برادرت عیسی است پایین بیا و نماز بخوان»... این روایت و مانند آنها به اتفاق اهل معرفت کذب هستند"^۴.

۱ - التبرک انواعه و احکامه ص ۳۵۷.

۲ - القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیر الرسل - شیخ اسماعیل بن محمد انصاری صفحه ۴۳ و ۱۳۸.

۳ - مسلم ۱/۱۴۵.

۴ - اقتضاء صراط مستقیم ۲/۸۱۴.

۲- با فرض اینکه اقامه نماز پیامبر ﷺ در شب اسراء در بیت الحم ثابت شود، دلیلی بر جواز نماز در مکان ولادت پیامبر ﷺ بقصد تبرک نمی باشد چرا که در عبادات قیاس جایز نیست. بلکه عبادت امری توقیفی است. و هیچ کدام از صحابه "بیت الحم" را بزرگ نداشته و در آنجا نماز نخوانده اند.

۲- تبرک نامشروع به اولیاء و صالحان.

قبلاً در بیان انواع تبرک مشروع مشخص گردید که؛ تبرک به صالحان به صورت "همنشینی با آنها و منتفع شدن از دعای خیر آنها و استفاده از علم آنها" جایز است و رسیدن به این نوع تبرک در خلال هم نشینی با آنها حاصل می شود هر چند بعد از وفاتشان تنها می توان از علمی که از خود به ارث گذاشته اند منتفع شد. هر نوع تبرکی به غیر از موارد ذکر شده در مورد صالحان، مشروع نبوده و بلکه ممنوع است. از جمله موارد تبرک نامشروع به صالحان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تبرک به ذات و آثار صالحان:

تبرک به ذات صالحان و یا آثار آنها چه در زمان حیات و چه بعد از وفاتشان نامشروع بوده و تبرک به ذات و آثار فقط مختص پیامبر ﷺ است. و دیگران از اولیاء و صالحان در این نوع تبرک با پیامبر ﷺ قیاس نمی شوند. بوسیدن دست صالحان و مسح جسم و آثار آنها یا بوسیدن جنازه - به نیت تبرک، از مظاهر تبرک نامشروع به صالحان است. بعنوان مثال بعضی از حاجیان در مکه و مدینه پس از پایان خطبه جمعه سعی در تمسح ائمه ی حرم مکه و مدینه دارند.^۱ تبرک به آثار منفصل از

۱ - الابداع فی مضار الابتداع - علی محفوظ ص ۷۹.

صالحان همانند مو ، عرق و آب مانده از وضو و یا ننگه داری البسه و ادوات شخصی آنها جهت تبرک به کلی ممنوع بوده و خاص پیامبر ﷺ است.

ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء:

قبلا دلایلی بر عدم مشروعیت تبرک به "آثار مکانی پیامبر ﷺ" که بر وجه تعبد صورت می گیرد، بیان گردید. مانند مکان هایی که ایشان در آنجا نماز یا دعا خوانده اند و یا نشسته یا خوابیده اند و یا مکان ولادت ایشان. پس شکی نیست اگر تبرک به این موارد در حق رسول الله ﷺ مشروع نباشد به طریق الاولی در حق صالحان و غیر آنها نا مشروع و ممنوع است. و اما آنچه بعضی از جاهلان به تعدادی از اماکن ولادت صحابه همچون علی ابن ابی طالب و فاطمه و عمر ابن خطاب رضی الله عنهم تبرک می جویند و آن مکانها را هر سال زیارت و مسح می کنند، هیچ اصلی ندارد.

شبهه ی مخالفان و رد آن:

کسانی که قائل به تبرک جسم و آثار صالحان هستند، دلیل خود را بر جواز آن، قیاس به پیامبر ﷺ ذکر می کنند و این درحالیست چنانکه گذشت چنین قیاسی صحیح نیست^۲

۱ - شفاء الغرام للفاسی ۱/۲۷۱.

۲ - به بخش اول همین رساله مراجعه کنید.

و همچنین به آیه ی ۲۴۸ سوره ی بقره استناد کرده اند آنجا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ یعنی: «و»

پیامبرشان بدیشان گفت در حقیقت نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند در حالی که ملائک آن را حمل می‌کنند به سوی شما خواهد آمد مسلماً اگر مؤمن باشید برای شما در این [رویداد] نشانه‌ای است.»

و اظهار داشته اند که این آیه دلالت بر تبرک به بقایا و آثار صالحان دارد. در جواب این شبهه باید گفت که: اولاً مفسرین در مورد لفظ «بَقِيَّةٌ» اختلاف نظر دارند. بعضی از مفسرین گفته اند که (منظور از آن) عصای موسی و هارون، لباس و تکه های الواح تورات است. و بعضی گفته اند فقط عصا و کفش بوده است و نیز گفته اند که سکینه به معنی "آنچه که باعث تسکین نفوس می شود"، بوده و تابوت را به معنای صندوق معنی کرده اند.^۱

ثانیا: منظور از آل موسی و آل هارون، خود موسی و هارون است و وارد شدن لفظ "آل" به خاطر بالا بردن شأنشان است.^۲ و گفته اند منظور از انبیاء، همان فرزندان یعقوب هستند زیرا آنها از ذریه ی یعقوب می باشند.^۳ پس بر این اساس، بقایا (وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ) اشاره شده در این آیه، فقط خاص انبیاء است نه غیر آنها و همچنان

۱ - تفسیر ابن کثیر ۳۰۲/۱ - تفسیر طبری ۶۱۵/۲ - فتح القدیر شوکانی ۲۶۵/۱.

۲ - فتح القدیر شوکانی ۲۶۵/۱ زاد المسیر ابن جوزی ۲۹۶/۱.

۳ - فتح القدیر ۲۶۵/۱.

که قبلاً در قسمت تبرک مشروع به آثار و ذات پیامبر ﷺ ذکر کردیم، تبرک به آثار انبیاء - غیر از آثار مکانی - کاملاً مشروع است. بنابراین در این آیه دلیلی بر جواز تبرک به بقایا و آثار اولیاء و صالحان (غیر از انبیاء) وجود ندارد و کسی که گمان می برد آیه فوق دلالت بر جواز چنین تبرکی دارد به راستی که از متشابهاات قرآن پیروی کرده و خود را در فتنه و جهالت انداخته است.^۱

و باز به یک حکایت تاریخی استناد کرده اند؛ از ربیع بن سلیمان^۲ روایت شده است که: امام شافعی وی را مأمور کرد تا از مصر کتابی را نزد امام احمد حنبل در بغداد ببرد، در این کتاب نوشته بود که وی (امام شافعی) در خواب پیامبر ﷺ را دیده و به او امر کرده است به احمد بشارت دهد که خداوند به زودی وی را در مورد "خلق قرآن"^۳ امتحان خواهد نمود، و خداوند وی را پیروز و علم وی را تا روز قیامت مرتفع می نماید. (بعد از اینکه ربیع آن کتاب را به امام احمد رساند) امام احمد یکی از لباسهایش را به عنوان بشارت به ربیع می دهد، موقعی که ربیع به مصر بازگشت امام شافعی به آن لباس تبرک جست.^۴

اما این حکایت صحیح نیست. امام ذهبی رحمه الله در کتاب "سیر اعلام النبلاء" می گوید: "آنچه ربیع روایت کرده است که شافعی وی را همراه کتابی به سوی احمد بن حنبل روانه کرده است صحیح نبوده"^۵ و آنچه که کلام امام ذهبی را تأیید می کند آنست که خطیب بغدادی در کتاب خود؛ "تاریخ بغداد" از ربیع بن سلیمان

۱ - الإجابة الجلیة علی الأسئلة الکویتیة - شیخ حمد تویجری صفحه ۱۸ با اختصار.

۲ - ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار ابو محمد مرادی مصری - فقیه و یار امام شافعی و ناقل علم وی بوده. متوفی ۲۷۰ قمری. (سیر اعلام النبلاء ۵۸۷/۱۲).

۳ - اهل سنت و جماعت بر این اعتقاد است که قرآن مخلوق نیست.

۴ - تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۷۰/۷.

۵ - سیر اعلام النبلاء ۵۸۷/۱۲.

اشاره ای نکرده است درحالی‌که خطیب شرح حال کلیه ی افراد مشهور که وارد بغداد شده اند، را در کتاب خویش خالی نگذاشته است و این را نیز می دانیم که ربیع بن سلیمان مشهور بوده است. و با تامل در سند این روایت معلوم می گردد که شخصی بنام "ابا عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی" وجود دارد که امام ذهبی رحمه الله در مورد او می گوید: "در روایت حدیث قوی نبوده و در کتابهای خود احادیث و حکایات موضوعی را آورده است."^۱ و محمد بن یوسف القطان نیشابوری در مورد او می گوید: "وی غیر ثقه می باشد و احادیثی برای صوفیه وضع می کرده است."^۲ و ما بقی طرق این حکایت، بعضاً منقطع و بعضاً دارای راویان ناشناس است.^۳

و حتی این حکایت و مانند آن بر فرض محال صحیح باشند، هیچ حجتی بر مسلمانان نیست چرا که ما قبلاً با دلایل محکم ثابت نمودیم که تبرک به ذات و آثار، مخصوص پیامبران است.

ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان:

هدف از زیارت قبور دو چیز است:

- ۱- سلام بر آنها و دعای مغفرت و رحمت برایشان.
- ۲- عبرت و یاد آوری مرگ و آخرت.

آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟

۱ - سیر اعلام النبلاء ۲۵۰/۱۷.

۲ - تاریخ بغداد ۲/۲۴۸.

۳ - التبرک انواعه و احکامه ص ۳۸۷.

با توجه به حدیث شد الرحال: عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الاقصى»^۱.

یعنی: «مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجدالنبی)، و مسجدالحرام (خانه خدا) و مسجدالاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

علما مسافرت به نیت زیارت را برای غیر از سه مکان مذکور در حدیث جایز ندانسته و آن را معصیت می پندارند.^۲ زیرا حکم حرام بودن سفر به قصد زیارت بغیر از مساجد سه گانه، همان فهم اصحاب رضی الله عنهم از این حدیث است. زمانی که ابی هریره رضی الله عنه از زیارت کوه طور بر گشت، و او زیارتش را برای بصره ابن ابی بصره الغفاری رضی الله عنه تعریف می کرد، ابی بصره به وی می گوید: "من أين أقبلت؟ قال: أقبلت من الطور، صليت فيه، قال: أما إني لو أدركتك لم تذهب، إني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: (لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدي هذا، والمسجد الاقصى)"^۳.

یعنی: (ابی بصره غفاری به ابوهریره) گفت از کجایم آیی؟ گفت از طور می آیم و در آنجا نماز خوانده ام، گفتم (ابی بصره): اگر من تو را قبلاً می دیدم نمی گذاشتم بدانجا بروی. زیرا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود (مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام و مسجد من و مسجدالحرام).

و از قرعه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «أردت الخروج إلى الطور فسألت ابن عمر، فقال: أما علمت أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد،

۱ - بخاری و مسلم.

۲ - تبرک انواع و احکامه صفحه ی ۳۸۸.

۳ - مسند امام أحمد (۷/۶) و البانی در احکام الجنایز گفته اسناد آن صحیح .

: المسجد الحرام، ومسجد النبي صلى الله عليه وسلم والمسجد الاقصى)، ودع عنك الطور
فلا تأته^١

یعنی: قصد مسافرت به سمت کوه طور را داشتیم. از ابن عمر در این باره سوال
کردم، گفت: مگر نمی دانی رسول الله ﷺ فرموده است: «رخت سفر بسته نشود
مگر به سوی سه مسجد...» و از من خواست که دیگر به طور نروم.

شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله در احکام الجنایز خود می گوید: "این احادیث سفر
به سوی اماکن مقدسه مانند رفتن به قبور پیامبران و صالحان را منع (تحریم) می
کنند این احادیث هر چند به صیغه نفی وارد شده اند، اما به معنی نهی می باشند." و
در ادامه اظهار می دارد که: حافظ ابن حجر رحمه الله در توصیف این احادیث می
گوید: «الا الی ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا
تشد الرحال الی موضع و لازمه منع سفر الی کل موضع غیرها.» یعنی "رخت سفر
بقصد زیارت"^٢ برای هیچ جایی، جز این سه مکان بسته نشود.^٣

البته نهی مذکور در حدیث شامل سفر برای تجارت و یا طلب علم و دیدار دوستان
و آشنایان نیست همانطور که شیخ الاسلام در فتاوی خود آورده است.^٤

شاه ولی الله دهلوی در این باره می گوید: «مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت
اماکن مقدسه مسافرت می کردند و به گمان خود از آنها تبرک می جستند. طبیعی
است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است.

١ - ازرقی در أخبار مکه (ص ٣٠٤) و البانی در احکام الجنایز اسناد و رجال آنرا صحیح دانسته است .
طبرانی نیز گفته رجال آن نقه هستند.

٢ - آنچه که در مورد امور زیارت قبور انبیاء و صالحان و سایر مومنین مستحب است؛ زیارت بدون سفر
است.

٣ - رجوع کنید به "احکام الجنایز" البانی.

٤ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ١٨٦/٢.

رسول الله ﷺ راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر دینی با امور و شعائر غیر دینی به هم آمیخته نشوند و همچنین این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه طور به صورت یکسان مشمول نهی می باشند و دارای یک حکم هستند.^۱

از بزرگترین فتنه ها و بلاهایی که بعد از قرون ثلاثه بر مسلمین اتفاق افتاد تعظیم قبور انبیاء و اولیاء و صالحان و تبرک بدانها با شیوه های مختلف و مبتدعانه بود و اولین کسانی که این بدعت را در میان مسلمین شایع کردند دولت عبیدیه^۲ سپس به تبعیت از آنها اصحاب طریقه صوفیه بودند.^۳ و متأسفانه به مرور در اکثر سرزمین های اسلامی رواج یافت. از جمله مشهورترین قبور اولیاء می توان به قبور زیر اشاره کرد: خالد بن ولید در حمص، صلاح الدین ایوبی، محی الدین ابن عربی در دمشق، ابو ایوب انصاری در استانبول، حسین بن علی در کربلا، ابوحنیفه، موسی کاظم، عبدالقادر گیلانی و فیروز کرخی در بغداد، بدوی در طنطاء مصر و ... ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "بعضی از محل قبور اولیاء یقینی نبوده و جای شک دارد و می گوید: دلیل مکان اکثر قبور خواب، توهم یا نقل قولهایی که قابل اعتماد نیستند، می باشد."^۴

مظاهر تبرک به قبور صالحان:

اصحاب قبور به حد مشروع زیارت قبر اکتفاء نکرده بلکه با بدعت هایی خطیر و بسیار از آن تجاوز کرده اند و آن بدعت را به اسم تبرک به صالحان و تعظیم و

۱ - حجة الله البالغة ۱/۱۹۲.

۲ - مجموعه فتاوی ۱۶۷/۲۷

۳ - الفکر الصوفی فی ضوع الكتاب و السنه عبدالرحمن عبدالخالق صفحه ۴۰۳

۴ - مجموع الفتاوی ۱۷۰/۲۷.

تقدیس ضرایح آنها و اعتقاد به اینکه کار آنها جزئی از شریعت دین بوده است، انجام می دهند. از جمله این امور بدعی که بعضی از آنها شرک اکبر هستند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- طلب حوایج خود و استغاثه کردن از اموات: مثلا شخص زائر می گوید: یا آقای من، ای فلانی مریضم را شفا بده و یا مرا بر فلانی پیروز بگردان و همانند این دعاها.

و شکی نیست که این اعمال جزو شرک به خداوند واحد و بی نیاز است و باعث می شود شخص گوینده - چنان که از اقوال و اعمال شرکی خود قبل از مرگ توبه نکند - برای همیشه داخل جهنم گردد. همچنین از شنیع ترین بدعت های ایجاد شده در دین، توسل به صاحب قبر است تا برایش پیش خداوند دعا نماید. شیخ محمد بن ابراهیم رحمه الله می گوید: "توسل به اموات برای ارتباط با خداوند سبحان، و قرار دادن واسطه بین خود و خدا، از بزرگترین حرامهاست، و عین کاری است که مشرکین انجام می دادند، زیرا مشرکین (نیز مانند اصحاب اهل قبور) معتقد نبودند که آن بتها (لات و عزی) رزق و روزی داده و یا خلق می کنند، بلکه آنها فقط به آن بتها توسل می کردند تا به خدا برسند، چنان که الله تعالی در مورد آنها حکایت می کند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر آیه ۳) یعنی: «ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی پرستیم»^۱.

ابن قیم رحمه الله میگوید: «رسول الله ﷺ در ابتدا زیارت قبر را به خاطر سد ذریعه نهی کردند، بعد از آنکه توحید در قلب اصحابش محکم گردید به آنها اجازه داد تا بر وجه شرعی آن را زیارت کنند و (با این حال) آنها را از سخنان بیهوده در

قبرستان نهدی کرد، پس هر کس قبور را غیر از شیوه شرعی - آنگونه که خدا و رسولش دوست دارند- زیارت کند، زیارت وی رخصت شرعی ندارد، و بیهوده گویی در قبرستان انجام شرک قولی و فعلی در کنار آن قبرها است.»^۱

۲- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء و صالحان:

از مهمترین این عبادات دعا است زیرا اعتقاد دارند که آن مکان دارای برکت است و دعا در آنجا مستجاب می شود. ابن تیمیه رحمه الله در این مورد می گوید: "دعا نزد قبور و غیر آن از اماکن دیگر به دو نوع تقسیم می شود:

اول: شخص به حکم اتفاق به بقعه ای می رسد و دعا می خواند، وی به قصد دعا به آن بقعه نرفته است - همانند وقتی است که در راهی می رود و دعا می خواند- و اتفاقاً راه وی به قبور برخورد کرده است، یا اینکه: شخص به زیارت قبرستان (محل سکونت خود) رفته و بر آنها سلام داده و از خداوند دعای مغفرت برای خود و اموات طلب کرده است چنان که این کار سنت است، این نوع دعا هیچ ایرادی ندارد.

دوم: کسی که علاقه دارد که نزد قبور برای خود دعا کند (بدون توسل و یا واسطه قرار دادن اموات به این نیت که گمان می برد که آن مکان، مکان مبارکی است) طوری که احساس می کند دعایش در آنجا مستجاب تر است تا مکانی دیگر، این نوع دعا نهدی شده است، نهدی تحریم یا تنزیه، و این نهدی به تحریم نزدیک تر است."^۲

۱ - الغائۃ اللھفان ۲۰۰/۱.

۲ - اقتضاء صراط مستقیم ۶۷/۲.

و در جایی دیگر می گوید: " این کار، به اتفاق تمامی ائمه مسلمین از منکرات و بدعت است و بنابراین این حرام است و من ندیده ام که در حرمت آن بین اهل علم نزاعی صورت گرفته باشد".^۱

و در خصوص نهی از نماز خواندن در مقابر، احادیثی وارد شده اند از جمله:
- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الارض كلها مسجد إلا المقبرة والحمام».^۲

یعنی: «تمامی زمین مسجد است جز مقبره (و قبرستان) و حمام».
- عن انس «أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلاة بين القبور».^۳ یعنی: «پیامبر ﷺ نماز خواندن در بین قبور و قبرستان را نهی کردند».

و یکی از موارد سوء تعظیم قبور صالحان و اعتقاد به برکت آن، ساختن مساجد و گنبدهایی بر روی آن قبور است و شکی نیست که ساختن چنین بارگاه هایی بر روی قبور به اتفاق علماء حرام است.^۴

احادیث زیادی از رسول الله ﷺ در مورد نهی از نماز خواندن در کنار قبور و ساختن مسجد و بارگاه و چراغانی کردن آنها نقل شده است از جمله احادیث زیر:
عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ذَكَرَتَا كَيْسَةَ رَأَيْتَهَا بِالْحُبَيْسَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، فَأَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۵

۱ - الرد على البكري ص ۵۶ با تصريف.

۲ - ترمذی، ابوداود در کتاب الجنایز - صحیح علی شرط الشیخین

۳ - طبرانی در " الاوسط " ۲۸۰/۱.

۴ - تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد البانی صفحه ۳۳.

۵ - بخاری: ۴۲۷.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما برای پیامبر صلی الله علیه و آله از کلیسایی که در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عکس و تصویر بود، سخن گفتند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها کسانی بودند که هرگاه فرد نیکوکاری از آنان، فوت میکرد، بر قبرش، مسجدی بنا می کردند و در آن، تصاویر و تمثالهای آن شخص را نقاشی می کردند. روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوق، نزد خدا خواهند بود».

و از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزروها فإن فيها عبرة (ولا تقولوا ما يسخط الرب)»^۱ یعنی من شما را از زیارت قبور منع می کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید، چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است ولی از سخنی که مایه خشم خدا می شود بپرهیزید.

۳- مسح و بوسیدن قبور اولیاء:

از جمله عادات بعضی از اصحاب اهل قبور، مسح قبور و ضریح صالحان و لمس کردن در و دیوار و بوسیدنشان و یا برداشتن مقداری از خاک تربت به قصد تبرک و حتی اهدای آن به افراد دیگر است.

علامه حافظ حکمی رحمه الله در مورد علت این امر می گوید: «و اینها همگی ناشی از اعتقادشان به صاحب قبر است که نفع و ضرر می رساند، این اعتقاد آنها را به سوی تربت صالحان کشانده، و گمان می برند که خاک تربت به خاطر شخصی که در آن دفن شده موجب شفا و برکت است و حتی بعضی از آنها به تربت بقعه ای متبرک هستند که در آنجا شخص صالحی دفن نشده است بلکه خود می پندارد (که شخص مدفون از اولیاء الله است) و حتی به او گفته می شود که در آن مکان فقط

جنازه ای مدفون است. این بازی شیطان به مردمان این عصر است.^۱ واز جمله عاداتی که بیشتر زنان مرتکب آن می شوند، عبارتند از: مسح ضریح و لمس آن و سپس دست خود را به سر و صورت خود و فرزندانشان می کشانند و اعتقاد دارند که برکت ذات ولی مدفون شده در قبر به ضریحش نیز سرایت می کند.

ابن تیمیه رحمه الله در مورد مسح و بوسیدن قبور می گوید: "مسح قبر - هر قبوری که باشد و بوسیدنش به اتفاق مسلمانان نهی شده است هر چند که آن قبر متعلق به انبیاء باشد و هیچ کدام از سلف امت و ائمه دین چنین کاری انجام ندادند و اگر از میت داخل قبر طلب و استغاثه شود شرک خواهد بود."^۲

در کتاب و سنت هیچ دلیلی بر مشروعیت تبرک به قبور در هر شکل و صورتی وجود ندارد و این نوع تبرک بدعتی است که جاهلان وارد دین ساخته اند. پیامبر ﷺ می فرماید: «من احدث فی امرنا هذا ما لیس فیه فهورد»^۳ یعنی: هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است.

۳- تبرک به بعضی از مکانها و کوه ها و درختان:

قبلا در قسمت تبرک مشروع ذکر کردیم که بعضی از اماکن مبارک هستند و در رأس آنها مساجد سه گانه و همچنین مشاعر حج و سایر مساجد دیگر قرار دارند بنابراین شخصی که طالب برکت از آنها بر وجه شرعی است، لازم است که برکت را - همانطور که شارع مشخص نموده - از آن مکانها بجوید ولی بعضی افراد از حد شرعی تجاوز کرده و برکت را در مکانهایی دیگری می طلبند. از جمله مظاهر این تبرک ممنوع، مسح کردن، بوسیدن، طواف و یا انجام بعضی از عبادات مانند نماز

۱ - معارج القبول ۱/۳۷۳.

۲ - تجرید التوحید مقریزی صفحه ۱۳.

۳ - بخاری ۱۶۷/۳ - مسلم ۱۳۴۳/۳.

و دعا و ذکر، در کنار بعضی از بقعه ها و یا مکانهایی که شرع در مورد آنها جوازی صادر نکرده است. ابن تیمیه رحمه الله در این زمینه می گوید: «هر کس به امید رسیدن خیر و برکت قصد بقعه ای نماید، در حالی که شرع آن را مستحب ندانسته است، عمل او از جمله منکرات است و حکم بعضی شدیدتر از بعضی دیگر است، حال آن بقعه چه درخت، رودخانه، قنات و یا کوهی باشد. و فرق نمی کند که قصد وی در آنجا جهت اقامه نماز، دعا، قرائت قرآن و یا ذکر خداوند باشد. به گونه ای که آن بقعه را به نوعی از عبادت که شرع آن را نوعاً و یا عیناً تعیین نکرده باشد، خاص نماید.»^۱

بوسیدن، مسح کردن و طواف کردن، خاص بعضی از اجزای کعبه است. و هیچ شیء دیگری در دنیا با آن قیاس نمی گردد و این جواز هم به آن سبب است که شارع حکیم آن را تعیین کرده است و منظور از بوسیدن و مسح کردن و طواف بعضی از اجزای کعبه تبرک به خود کعبه و طلب خیر و برکت دنیایی از اجزای آن نیست، بلکه مقصود عبادت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از آیین وی و امید به پاداش اخروی به خاطر این تبعیت است. چنان که عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگام بوسیدن حجرالأسود گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.»^۲

ترجمه: روایت است که عمر فاروق رضی الله عنه کنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرر برسانی. اگر نمی دیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم.

۱ - اقتضاء الصراط المستقیم ۶۴۴/۲.

۲ - بخاری: ۱۵۹۷.

در اینجا به بعضی از مکانهایی اشاره می‌کنیم که رفتن به آنجا به قصد تبرک و زیارت ممنوع است ولی با این وجود بعضی از افراد جاهل به آنجا مراجعه می‌کنند.

الف) مساجد:

با توجه به حدیث "شدالرحال"^۱ جایز نیست که به "قصد عبادت و زیارت"^۲ به مکانی غیر از مساجد سه گانه، سفر نمود. و بنابراین سفر به نیت زیارت به تمام مساجد مکه غیر از مسجدالحرام، مشروع نبوده؛ و لذا برای شخصی جایز نیست که قصد سفر برای زیارت مسجدی در مکه مثلاً مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماید. البته یادآوری می‌شود که اگر شخصی به خاطر امری غیر از زیارت مسجد، به آنجا مراجعه نماید هیچ ایرادی ندارد. مثلاً شخصی که هنگام اذان عصر نزدیک یکی از مساجد مکه قرار گرفته و او برای ادای نماز خود به آنجا می‌رود. ولی اگر بار سفر را ببندد تا به قصد سفر و تبرک به مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رود، مرتکب منکرس شده است. همچنین حاجیانی که در مکه به سر می‌برند نبایستی "به قصد زیارت و تبرک" به یکی از مساجد مکه بروند. از جمله این مساجدی که در مکه به قصد عبادت و تبرک زیارت می‌گردند، عبارتند است از:

۱- مسجد الرایة، گفته می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را در آنجا خوانده است.^۳

۲- مسجد جن

۳- مسجد الإجابة: گفته می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده است.^۱

۱ - لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجد النبي صلى الله عليه وسلم والمسجد الأقصى.

۲ - و همانطور که قبلاً توضیح داده شد اگر هدف از مسافرت کاری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است.

۳ - اخبار مکه ۲/۲۰۰.

- ۴- مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه به آن دارالهجره نیز می گویند، گفته می شود آنجا مکانی بود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه هجرت کرد.^۲
- ۵- مسجد بیعت عقبه در منی، مکانی که انصار رضی الله عنهم در آنجا با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند.^۳
- ۶- و سایر مساجدی که در مکه یا مدینه به قصد تبرک بدانجا مراجعه می کنند. البته مسجد قبا در مدینه برای کسانی که در موسم حج به مدینه آمده یا در مدینه ساکنند مستحب است که در آنجا نماز اقامه نمایند.

ب) کوه ها:

بعضی از کوه ها نیز، از سوی بعضی جاهلان به قصد زیارت و تبرک مورد هجوم قرار گرفته اند. در حالی که هیچ دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح بر جواز زیارت به قصد تبرک به آنها وجود ندارد. از جمله این کوه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کوه نور در شرق مکه که غاری به نام حراء دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت در آنجا عبادت می کردند. زیارت این غار و صعود به آن و خواندن نماز و دعا یا هر نوع عبادت دیگری تشریح نشده است و هیچ کدام از احکام حج و عمره وابسته به آن کوه و غار نیستند. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان جاهلیت در آنجا خلوت می نمود و بعد از بعثت دیگر به آنجا مراجعه نکردند و پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ کدام از عمره ها و حج

۱ - اخبار مکه ۲/۲۸۷.

۲ - اعلام العلماء الإعلام صفحه ۱۶۶.

۳ - منبع سابق صفحه ۱۵۵.

خویش در هنگام برگذاری مناسک حج به آن غار نرفته و زیارت نکرده است و خلفای راشدین و اصحاب بعد از وی نیز چنین نکرده اند.^۱

۲- کوه ثور که غار مشهوری به همین اسم دارد و پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق به هنگام مهاجرت به سوی مدینه در آنجا پناه گرفته بودند. این غار نیز همانند غار حراء هرگز در هیچ کدام از احکام حج و عمره مورد زیارت پیامبر ﷺ و یا صحابه رضی الله عنهم قرار نگرفته است بنابراین زیارت آن مشروع نیست.

۳- کوه عرفات: بعضی از حجاج به این کوه متبرک می شوند و به قصد نماز و یا دعا به بالای آن صعود می کنند و همچنین خود را به خاک آن مسح نموده و یا یکی از اجزای بدن خود را که درد دارد برای شفا به آن مسح می کنند. شکی نیست که همه اینها از بدعت های حرام بوده و صعود به آن و یا نماز خواندن در کنار آن به اتفاق علماء نامشروع است آنچه که سنت است؛ وقف کردن در کنار صخره های عرفات است اما بوسیدن یا مسح کردن شیئی از آن، جزو شریعت رسول الله ﷺ نیست.^۲

۴- کوه ابی قبیس، و آن کوهی است مشرف به کوه صفا و در زمان جاهلیت به آن امین می گفتند.^۳ و گفته می شود اولین کوهی بود که خداوند در زمین قرار داد و قبر آدم و حوا علیهم السلام در آنجا بوده است، والله اعلم.^۴ و بعضی از مورخین گمان کرده اند که از جمله فضایل این کوه آن است که در آنجا دعا مستجاب می شود. و شکی نیست که این ادعا بدون دلیل شرعی است و زیارت آن نامشروع است.

۱ - إقتضاء الصراط المستقیم ۷۹۵/۲ با اختصار.

۲ - الباعث علی انکار البدع و الحوادث این شامه صفحه ۹۴.

۳ - اخبار مکه ازرقی ۲۶۶/۲.

۴ - اعلام العلماء الاعلام قطبی صفحه ۱۵۷.

۵- کوه ثبیر: و آن کوه بزرگی است نزدیک منی و ادعا می شود در آنجا دعا مستجاب می شود و پیامبر ﷺ قبل از نبوت در آنجا عبادت می کردند ولی حقیقت آن است که دلیلی بر صحت این ادعاها وجود ندارد و به هر حال زیارت آنجا تشریح نشده است.

ج) درختها و سنگها:

تبرک به درختان و سنگها و مانند آنها به هر طریقی که باشد جایز نیست. از جمله عدم جواز تبرک به درختان و مانند آن حدیثی است مربوط به زمان پیامبر ﷺ هنگام رفتن به حنین که از کنار درختی عبور کردند درحالیکه مشرکین به آن ذات انواط می گفتند و سلاح های خود را به امید برکت به آن آویزان می کردند، اصحاب همراه ایشان می گویند: « یا رسول الله! اجعل لنا ذات انواط كما لهم ذات انواط. فقال رسول الله ﷺ: الله اكبر! إنها السنن! قلت والذی نفسی بیده كما قالت بنو اسرائیل لموسى (یا موسى اجعل لنا إلهًا كما هم إلهة قال إنكم قومٌ تجهلون) لترکین سنن من كان قبلكم.»^۱

یعنی: یا رسول الله ﷺ برای ما نیز ذات انواط مقرر کنید. رسول الله ﷺ فرمود: الله اکبر! این گونه خواسته ها، روش پیشینیان است و به خدا سوگند شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: (آنها به موسی گفتند: برای ما معبودی مقرر کن همانطور که آنها (مشرکین) معبود دارند. موسی گفت: شما نادان هستید.) آنگاه رسول الله ﷺ افزود: شما نیز از روشهای آنان پیروی خواهید کرد.

پس با توجه به این حدیث تبرک به درختان و اعتکاف نزد آنها جایز نبوده و تمام آنچه را که به قصد تبرک زیارت می شوند از درختان و سنگها و قبور و چشمه ها و

یا کوه ها، همگی از بدعت های منکر در اسلام هستند. روایتی دیگری نیز آمده که در آن به عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر می دهند که مردم به سمت درختی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، اصحاب در آنجا با وی بیعت کرده بودند، گرایش پیدا کرده اند و عمر دستور به قطع آن را داد.^۱

اما حدیثی که بدان استناد می شود: «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر لنفعه» (هر کدام از شما اگر گمان خود را نسبت به سنگی نیکو گردانید، پس به وی نفع می رساند.) از احادیث دروغی است که بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وضع نموده اند چنانکه بعضی از علماء بر موضوع بودن آن تأکید کرده اند. (المقاصد الحسنه سخاوی صفحه ۳۱۴ - المصنوع فی معرفه حدیث الموضوع علی قاری صفحه ۱۴۷ - منارالمنیف فی الصحیح والضعیف ابن قیم صفحه ۱۳۹)

ابن تیمیه در مورد این حدیث موضوع می گوید: «این از جمله کلام اهل شرک و بهتان است چرا که بت پرستان نیز ظن خود را نسبت به بتهاشان نیکو گردانیده بودند.»^۲ و ابن قیم می گوید: "این از جمله احادیث متناقض با دین اسلام است که مشرکین آن را وضع کرده اند... درحالیکه خداوند رسولش را برای جنگ با کسانی که ظن خود را نسبت به بتها نیکو گردانیده بودند، مبعوث کرد."^۳

در پایان، این قول ابن تیمیه را یادآور می شویم که می گوید: "اعتکاف و مجاورت در کنار درخت یا سنگی - چه تمثال باشد یا خیر - و یا اعتکاف نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا غیر آن یا مقام پیامبری، جزو دین مسلمین نیست بلکه از جنس دین مشرکان است."^۴

۱ - حدیث در مصنف ابن ابی شیبہ ۳۷۵/۲ و البانی گفته که اسناد آن صحیح است.

۲ - مجموع الفتاوی ۵۱۳/۱۱.

۳ - اغاثه الهفان ۲۱۵/۱ با اختصار.

۴ - اقتضاء صراط مستقیم ۱۱۸/۲.

و در جایی دیگر می گوید: " اما درختان ، سنگها ، چشمه ها و مانند آنها که بعضی از عوام برای زیارت آنجا نذر کرده و یا اشیائی را به آن می آویزند و یا برگهای آن را برای تبرک می چینند و یا نزد آن نماز می خوانند، همه آنها از بدعت های منکر و از جمله اعمال دوران جاهلیت هستند و از جمله اسباب شرک به خداوند تبارک و تعالی است."^۱

لازم به ذکر است؛ تمامی آنچه را که به عنوان تبرک ممنوع بیان کردیم، جزو بدعت های مذموم در دین هستند و فاعل آن را با توجه به فعل و اعتقادش دچار شرک می کنند.^۲

سخن آخر:

تا اینجا این رساله ی کوتاه در مورد تبرک و انواع آن، پایان رسیده، از خداوند در آنچه خوشنودی اوست توفیق می طلبیم، و اینکه دانش در دین و ثبات و استقامت بر حق عنایت فرماید، براستی که او شنوای اجابت کننده است. و از شما خواننده عزیز آرزوی دعای خیر داریم.

و صلی الله و سلم و بارک علی نبینا محمد و علی آله و أصحابه اجمعین.
پایان

۱ - مجموع الفتاوی ۱۳۶/۲۷.

۲ - التبرک انواعه و احکامه صفحه ۴۶۴.

منابع تحقيق:

- 1- التبرک انواعه و احكامه، تالیف: دكتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع.
- 2- الاحادیث الموضوعة التي تنافی توحید العبادة، تالیف: اسامه بن عطایا بن عثمان.
- 3- مجموع فتاوى و رسائل شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله تعالی، كتاب الجنائز.
- 4- احكام الجنائز شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله تعالی.
- 5- غاية المرید فی شرح كتاب التوحید، تالیف: شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ حفظه الله تعالی.

شاید تا حدودی بحث توسل و انواع آن برای مسلمانان شناخته شده باشد، ولی بحث تبرک کمتر مطرح گردیده است گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم و برای رسیدن به این هدف داشتن اطلاع کافی از تبرک ضروری است.